

نبرد خلق

از اقدام شجاعانه قاضی بلژیکی برای رسیدگی به جنایتهای رفسنجانی حمایت می‌کنیم.

کارگران همه کشورها متحد شوید

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

آمریکا کانادا ۱ دلار، آلمان ۲ مارک، فرانسه ۷ فرانک
NABARD - E - KHALGH No 178. 20 March 2000

شماره ۱۷۸ دوره چهارم سال شانزدهم - اول فروردین ۱۳۷۹
\$ 1 . 2 DM . 7 Fr

یادداشت سیاسی

— مهدی سامع
در آغاز، فرا رسیدن عید نوروز، جشن جنبش بهاری و آغاز سال جدید را به همه خوانندگان نبرد خلق و به همه ایرانیان و نیز همه ی مردمی که این جشن بزرگ را گرامی می‌دارند تبریک می‌گویم. آرزو می‌کنم که سال جدید با پیکار زنان و مردان آزاده ی ایران، روشنائی، سرخوشی، عشق و آزادی بر تاریکی، یأس، کینه و استبداد غلبه کند و با برافتادن نظام استبدادی - مذهبی ولایت فقیه، اساسی‌ترین خواسته‌های مردم ایران یعنی جدایی دین از دولت، دموکراسی و عدالت تحقق یابد.

در سال گذشته رویدادهای مهمی در کشور ما اتفاق افتاد که گر چه گوناگون و پر تنوع بود، اما جوهر و سرشت تمامی آنها این حقیقت را ثابت کرد که تضاد مردم ایران با رژیم ولایت فقیه آن چنان شدت و حدت یافته که بدون نفی این نظام اهریمنی، مردم ایران امکان نخواهند یافت که در جهت یک توسعه پایدار و در جهت منافع خودشان گام بردارند. تشدید تضاد مردم ایران با کلیت نظام و گسترش روزافزون مبارزه کارگران، مزدبگیران، دانشجویان، جوانان و زنان ایرانی، هم چنین به تشدید هر چه بیشتر تضاد بین باندها و جناحهای تشکیل دهنده حکومت منجر شد. رویدادهای سال گذشته یک بار دیگر ثابت کرد که شرایط دیگر به هیچ وجه به قبل از ۲ خرداد سال ۱۳۷۶ برنخواهد گشت و بنابراین تلاشهای مذبحخانه خامنه ای و جبهه مدافع او (که البته با کودنی شگفت انگیزی انجام می‌شود)، بیش از آن که منجر به تقویت ولایت خامنه ای شود، سقوط شتابناک آنها را تسریع می‌کند. از میان تمامی رویدادهای سال قبل، به دو رویدادی که در ماه گذشته برجستگی داشت می‌پردازم.
در ماه گذشته وزیر اطلاعات رژیم در مقابل دانشجویان اعلام نمود که قتل‌های زنجیره ای دیگر هرگز اتفاق نخواهد افتاد.

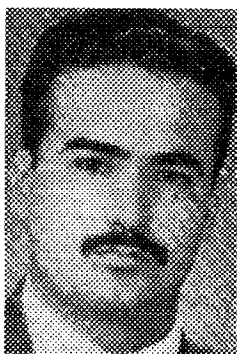
بقیه در صفحه ۲



۲۵ سال از جنایت بزرگ

رژیم شاه گذشت

روز ۳۱ فروردین سال ۱۳۵۴، مزدوران ساواک شاه، ۷ فدایی خلق و ۲ مجاهد خلق را در تپه های اوین به رگبار گلوله بستند. فدایی شهید رفیق بیژن جزنی یکی از ۷ رزمنده فدایی خلق بود که در این اقدام جنایتکارانه به شهادت رسید.
در سالروز این جنایت بزرگ، یاد و خاطره آنان را گرامی داریم.



روایت‌های تاریخ از نوروز نزد ایرانیان

صفحه ۵

ادبیات ایران در هزاره دوم

صفحه ۶

یک ویدئوی مخوف

صفحه ۲

یادداشت و گزارش

صفحه ۴

هشت مارس روز جهانی زن

- سخنرانی در کنفرانس «زنان در سال ۲۰۰۰»
- زنان و مسیر رهایی
- نگاهی به وضعیت زنان در جمهوری آذربایجان
- حقوق زنان در کویت
- بیانیه حمایت بین المللی از مقاومت زنان ایران
- هشت مارس، روز جهانی زن بر تمام زنان آزاده مبارک باد

از صفحه ۷ تا ۱۱

جرات دارید با واقیبت روبرو شوید

روزنامه انتخاب در روز ۱۴ اسفند می‌نویسد: «چند خبر تکذیب نشده روزهای اخیر را بار دیگر بخوانید: محمد علی طالبی معاون امور اجتماعی و فرهنگی سازمان بهزیستی گفت: ایران با ۴۴۲ نفر زندانی در هر ۱۰۰ هزار نفر، بعد از آمریکا بیشترین آمار زندانیان را دارد. این در حالی است که شمار این افراد در اروپای غربی تنها ۱ نفر در هر یکصد هزار نفر است. خودکشی در سال ۷۷ نسبت به سال ۷۶ بیش از ۱۰۹ درصد رشد داشته است. به طوری که رقم خودکشی در اصفهان از کشور ژاپن که بالاترین خودکشی را در جهان دارد، بالاتر رفته است. آمار رو به تزاید زندانیان کشور در ۲۰ سال اخیر از حدود ۱۰ هزار نفر به بیش از ۱۵۵ هزار نفر رسیده است. حدود نیمی از زندانیان کشور در فاصله سنی ۲۰ تا ۳۰ سال قرار دارند. اعتیاد در میان دانش آموزان رو به افزایش است. میزان طلاق و مقاضیان آن به حدی افزایش یافته که شورای عالی امنیت ملی از سازمان بهزیستی درخواست تهیه یک گزارش جامع و البته محرمانه را کرده است.»

کارگری -

- یک قانون جدید علیه کارگران

- خیانت خانه کارگر

- اخبار حرکت‌های کارگری
صفحه ۳

یادداشت و گزارش

صفحه ۴

دیدگاهها -

- در انتهای «لیست»
- در انتهای یک دوران
- ابتدال و انقلاب

تظاهرات جوانان سندانج

صفحه ۲

دانشجویی -

- مرگ مشکوک استاد دانشگاه
- نامه سرکشاده اکبر محمدی به شاهرودی
- اخبار شکنجه دانشجویان زندانی

صفحه ۱۶

سرتگون باد رژیم استبدادی-مذهبی ولایت فقیه با تمام دست‌بندیهای درونی آن

هرچه گسترده تر باد مبارزه مسلحانه انقلابی

یادداشت سیاسی

بقیه از صفحه ۱
 طرفداران ولایت خامنه ای با چراغ سبز شخص او - در روز ۲۲ اسفند سعید حجازیان را در مقابل دفتر شورای شهر تهران ترور کردند. مسلماً جمعیت مؤتلفه اسلامی و دیگر باندهایی که در پشت سر خامنه ای قرار دارند نمی خواسته اند از یک فرد خاص انتقام گرفته و او را از صحنه حذف کنند. خامنه ای با انجام این اقدام اولاً می خواست خط بطلان بر حرفهای وزیر اطلاعات بکشد و در ثانی می خواست هشداری به زندگان انتخابات ۲۹ بهمن دهد و بدینسان انتخابات رژیم را وارد مرحله ای کند که حداقل نتیجه آن قرار گرفتن رفسنجانی در لیست نمایندگان تهران و قرارگرفتن وی بر صندلی ریاست مجلس باشد. اما خامنه ای و جمعیت مؤتلفه اسلامی و دیگر باندهای مشابه هرگز فکر نمی کردند که فقط یک روز بعد از این ترور جنایتکارانه - مقاومت سازمانیافته مردم ایران با انجام عملیات بهار تهران - مفر یکی از مهمترین مهره های سرکوب و ترور یعنی فرمانده کل سپاه پاسداران را نشان رود. عملیات قهرمانانسه رزمندگان مجاهد خلق، میزی که خامنه ای و طرفداران او با دقت چیده بودند را بر هم ریخت و رفسنجانی را مجبور نمود تا در روز ۲۵ اسفند به خطری که سرا تا پای رژیم را تهدید می کند اعتراف کند و یک روز بعد خامنه ای مجبور شد تا پس از چند روز سکوت - در مقابل اقدامی که خود اولین آمر آن می باشد موضع گیری کند و بدین ترتیب همانند مساله قتلهای زنجیره ای و مساله نمایشنامه -کنکور وقت ظهور دست به یک عقب نشینی بزند. اگر خامنه ای و طرفداران حکومت عدل اسلامی کوچکترین امکان برای بازگشت به شرایط قیصر از ۲ خرداد سال ۱۳۷۶ را داشتند - هرگز دست به چنین عقب نشینیهای مفتضحانه نمی زدند. همین عقب نشینیهای -ولی امر مسلمین جهان - نشان می دهد که حرکتیهای رادیکال، چه از جانب مردم و چه از جانب نیروهای انقلابی - هرگز نمی تواند جناح خامنه ای را تقویت کند. برعکس این عملیات آن چنان ضربه ای به «عمود خیمه نظام» وارد می کند که وی را وادار به عقب نشینیهای حقارت بار می کند. دومین رویداد ساه گذشته - موضوع موقعیت رفسنجانی در کل نظام به طور عام و موقعیت او در انتخابات مجلس ارتجاع به طور خاص بود. پیرامون انتخابات دوره ششم مجلس ارتجاع - البته تبلیغات حساب شده ای از جانب کل رژیم و بعضی رسانه های بین المللی صورت گرفت تا شرکت وسیع مردم را در آن را ثابت کند. دروغهای نجومی وزارت کشور بلافاصله پس از انتخابات بسیاری از گروههایی که مدعی پیشرو و «انقلابی» بودن هستند را نیز فریفت. برای نمونه راه کارگر در اولین موضع گیری خود اعلام نمود که: «تمامی گزارشات رسیده حاکی از شرکت گسترده مردم در این انتخابات است و

وزارت کشور اعلام کرد که ۸۳ درصد واجدین حق رأی در آن شرکت کردند. (تک برگه راه کارگر - شماره منتشر شده در رو ۲۹ بهمن). راه کارگر به طور شتابزده دروغهای موسوی لاری را تایید کرد و بدین ترتیب خود را شریک عوامفریبی آخوندها نمود. اما بعدها به علت رشد تضادهای درونی رژیم و به ویژه موضوع آراء رفسنجانی - تاج زاده مسئول کل ستاد انتخابات در وزارت کشور مجبور شد دروغهای قبلی را تعدیل کرده و اعلام نماید که در کل کشور ۶۹ درصد و در تهران حدود ۵۶ درصد در این انتخابات شرکت کرده اند. البته نباید به همین آمار نیز اکتفا کرد. چرا که آثر تقلبها انقدر شور بوده که سر و صدای منافعان حماسه ۲۹ بهمن هم درآمده است. اما با همه تقلبهایی که صورت گرفت و با چند بار دوباره خوانی آراء تهران و با همه صحنه سازیهای دروغین، رفسنجانی در ردیف سی ام قرار گرفت و از آخر اول شد. اگر موضوع شمارش آراء تهران خاتمه یافته اعلام شود. وی که قرار بود به مثابه ناجی ولایت - اوضاع را در مجلس ارتجاع و در تنشهای آینده کنترل کند. آن چنان آبرو باخته شده که دیگر نمی تواند در مقام رئیس مجلس کاری از پیش ببرد. وی در روز ۲۵ اسفند نا امیدانه و به نوعی که گویا او نماینده مجلس نیست می گوید: «اصولاً موضوع ریاست مجلس به نمایندگان برمی گردد و آنان باید در میان خودشان انتخاب کنند. (ایرنا ۲۵ اسفند). وی هم چنین با عوامفریبی اعلام می کند که: در سنین پیری ترجیح می دهم جوانترها کارها را بر عهده بگیرند. (همانجا)

البته رفسنجانی هرگز دست از توطئه گری و دروغ گویی و زیرپا گذاشتن حرفهای گذشته خود دست بر نمی دارد و ممکن است به اشکال مختلف و در یک شرایط خاص و استثنایی بر صندلی ریاست مجلس بنشیند. اما چه او در مقام ریاست مجلس قرار گیرد و چه قرار نگیرد. از هم اکنون روشن شده که کاندیدای ۲ خردادیها برای انتخابات آینده ریاست جمهوری در مقابل کاندیداهای طرفدار خامنه ای و یا طرفدار مشترک خامنه ای - رفسنجانی برنده خواهد بود. این چالش اصلی ولایت خامنه ای و کلیت نظام ولایت فقیه است. در حالی که رژیم ولایت فقیه به بن بست کامل رسیده و در هر گام «ولی امر» بیشتر در مرداب فرو می رود. هیچ نیرویی در داخل رژیم نه می خواهد سیاسی جدی یعنی برچیدن بساط «ولایت» و برگزاری یک انتخابات آزاد. با نظارت کامل بین المللی بزند. در این چالش و در این جدالها. مسلماً مردم به گسترش مبارزه خود مبادرت خواهند ورزید. ما در سال آینده شاهد گسترش هر چه بیشتر مبارزه زنان و مردان ایران زمین برای سرنگونی رژیم استبدادی و مذهبی ولایت فقیه و تحقق صلح - دموکراسی - عدالت، کثرت گسرای و توسعه پایدار خواهیم بود. ما با این امید سال جدید را آغاز می کنیم. □

یک ویدئوی مخوف

خبرگزاری آسوشیتدپرس ۱۹ اسفند: بروکسل - ۹ مارس - ایرانیان تبعیدی روز چهارشنبه یک نوار ویدئوی واضح از نقض حقوق بشر در ایران که بنا به گزارشات توسط رژیم این کشور در سال ۱۹۸۵ رخ داده - در حمایت از تحقیقات دادگاه بلژیک در رابطه با هاشمی رفسنجانی نشان دادند. شورای ملی مقاومت ایران گفت: این تصاویر - که یک پزشک را در حال درآوردن چشمان یک مرد و قطع انگشتان دست سه نفر دیگر به عنوان مجازات در زندان قصر واقع در تهران در سال ۱۹۸۵ نشان می دهد - در سال ۱۹۸۵ که رفسنجانی مرد شماره یک پس از آیت الله روح الله خمینی محسوب می شد. گرفته شده است. حسین عابدینی عضو این شورا به خبرنگاران گفت این گونه اعمال ما اکنون نیز ادامه دارد. وی گفت: مخوفترین شیوه های شکنجه و غارت در زندانها در سراسر ایران جریان دارد و همه چیز در حال بدتر شدن است. جنبش مقاومت به مثابه پارلمان در تبعید دو سال پس از این که خمینی در سال ۱۹۸۱ رژیم اسلامی تندرها را در تهران بنا نهاد، تشکیل شد. عابدینی گفت که وی «شیدای از تحقیقات دادگاه بلژیک» در مورد اعمال رفسنجانی حمایت می کند. این تحقیقات باعث به هم خوردن روابط بین تهران و بروکسل شده و بیش از نیمی از اعضای پارلمان جدید ایران که تحت نفوذ اصلاح طلبان است، تهدید به انفعال روابط فیما بین نموده اند. دولت بلژیک فراخوانهای مبنی بر متوقف کردن تحقیقات قاضی بروکسل را رد کرده و می گویند در حالی که خواستار حفظ روابط خوب با ایران هستند. ولی قادر به دخالت در امور دادگاه که توسط یک بلژیکی ایرانی الاصل که اتهام نقض حقوق بشر به

رفسنجانی زده است. نیستند. این نوار ویدئویی که توسط شورای ملی مقاومت ارائه شده است. نشان دهنده صحنه هایی از شکنجه است که بر اساس این ادعا در زمانی که رفسنجانی سخنگوی مجلس و رئیس نیروهای مسلح در ایران بود، صورت گرفته است. شورای ملی مقاومت در یک بیانیه گفت چشم درآوردن و قطع انگشتان دست مجازاتهای ضد بشری هستند که به طور روتین توسط رژیم ایران انجام می شوند و در دوران ریاست جمهوری خاتمی نیز ادامه داشته است. عابدینی گفت: «در دوران ریاست جمهوری محمد خاتمی بیش از ۱۳ نفر تا سر حد مرگ سنگسار شده و ۶۰۰ نفر نیز حلق آویز شده اند». شورای ملی مقاومت ادعا می کند که از سال ۱۹۸۱ تاکنون بیش از ۱۲۰ هزار نفر زندانی سیاسی اعدام شده و حدود ۱۰۰ هزار زندانی سیاسی نیز در ایران شکنجه شده اند. این ویدئو برای اولین بار بود که در اروپا پخش می شد. این ویدئو نشان می دهد که یک زندانی را با کهریبه به تخت بسته و یک دکتر با شقاوت در حال درآوردن چشم او می باشد. قسمت دوم این ویدئو نشان می دهد که انگشتان دست سه زندانی را با یک دستگاهی که به شکل گیوتین است. در حالی که ناظران صحنه فریاد می زدند. مرگ بر آمریکا. مرگ بر شوروی. مرگ بر مجاهدین و صدام، مرگ بر اسرائیل، قطع می کنند. طالقانی، یکی از اعضای شورای ملی مقاومت گفت این ویدئو توسط خود مقامات دولت برای مصارف داخلی تهیه شده است. یک دادگاه بلژیک هفته گذشته دستور داد تا در پی شکایت یک شهروند ناشناس بلژیکی ایرانی الاصل به اتهام نقض حقوق بشر توسط رفسنجانی تحقیقات به عمل آید. براساس این ادعا - رفسنجانی در زندانی و شکنجه کردن بی رحمانه شریک بوده است. □

تظاهرات جوانان

سندج

دبیرخانه شورای ملی مقاومت ایران ۴ اسفند: ساعت ۱۰ صبح روز گذشته جوانان شهر سندج در گروههای مختلف در خیابانهای فردوسی و انقلاب دست به تظاهرات زدند و علیه سران رژیم آخوندی شعار سر دادند. این تظاهرات به مناسبت سالگرد خیزش سوم اسفند سندج صورت گرفت که در آن تعدادی از تظاهرکنندگان به ضرب گلوله پاسداران کشته شدند. به همین مناسبت اکثر مغازه ها در خیابانهای فردوسی، انقلاب، شهید، مردوخ و طالقانی به حالت تعطیل درآمدند. تظاهرکنندگان در حالیکه شعارهای ضد حکومتی می دادند. با پرتاب سنگ به پاسداران به مقابله پرداختند. در درگیریهای شدیدی که متعاقباً روی داد. جوانان خشمگین به تعدادی از ساختمانها و خودروهای دولتی حمله کردند و به آنها آسیب رساندند. رژیم آخوندی که انتظار بروز ناآرامی در سالگرد خیزش خونین سال قبل را داشت. از روز دوشنبه واحدهای ضد شورش نیروی انتظامی را در سطح شهر سندج مستقر کرده بود. بعد از ظهر سه شنبه نیز تظاهرات و درگیریهای جدیدی میان جوانان و پاسداران در سطح شهر به وقوع پیوست. طی روزهای اخیر تعدادی از شهرها و مناطق کردستان ایران شاهد بروز ناآرامیهایی در ارتباط با نمایش انتخاباتی رژیم آخوندی بود. روز پنجشنبه گذشته جلسات سخنرانی کاندیداهای انتخابات در محله های تققان، کانی کوزله و عباس آباد سندج با اعتراض مردم مواجه شد. در محله کانی کوزله، صمدی و ادب دو تن از کاندیداهای نمایندگی در مجلس آخوندی توسط مردم سندج مورد تهاجم قرار گرفته و شدیداً مضروب شدند. هم چنین دانشجویان دانشگاه کردستان نیز با برپایی تجمع اعتراضی مانع سخنرانی کاندیداهای در این دانشگاه شدند و آنها را وادار به ترک دانشگاه کردند. در سندج پخش تراکت و شعارنویسی علیه انتخابات قبلا مجلس آخوندی به صورت گسترده ای جریان داشت.

اطلاعیه —

از مبارزه کارگران ایران حمایت می کنیم

امروز تعداد زیادی از کارگران ایران دست به یک تجمع اعتراضی در مقابل مجلس ارتجاع زدند. در این گردهمایی اعتراضی، کارگران به قانون جدید در مورد، مفاهیت کارگاهها و مشاغل دارای پنج نفر کارگر و کمتر، از شمول قانون کار، که اخیرا در مجلس ارتجاع به تصویب رسیده است اعتراض کرده و اعلام کردند که این قانون یکی از بدترین قوانین در تاریخ مجالس کشور است. آنها هم چنین اعلام نمودند که مصوبه مجلس ارتجاع در تضاد کامل با قوانین سازمان بین المللی کار است. کارگران خواستار لغو این مصوبه ضد کارگری که به سرنوشت نزدیک به ۳ میلیون از کارگران و مزدبگیران ایران مربوط می شود شدند.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران ضمن اعلام همبستگی خود با کارگران ایران و حمایت از خواسته کارگران، از سازمان بین المللی کار می خواهد که قاطعانه نسبت به مصوبه اخیر مجلس رژیم حاکم بر ایران اعتراض نماید.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران به کارگران هشدار می دهد که فریب جریانهای هم چون «خانه کارگر» و حزب اسلامی کار، و افرادی مثل محمدرضا محبوب و سهیلا جلودارزاده که می خواهند از نیروی کارگران در جهت قدرت گیری بیشتر سو، استفاده کنند، را نخورند.

خواست کارگران ایران، آزادی کامل تشکلهای مستقل کارگری، آزادی سیاسی، آزادی اندیشه و بیان، حق اعتصاب، استقرار یک نظام همه جانبه ی تامین اجتماعی و ... می باشد. کارگران ایران با همبستگی و مبارزه قاطعانه علیه رژیم استبدادی و مذهبی ولایت فقیه و تمام دسته بندیهای درونی آن، می توانند به خواسته های برحق خود دست یابند.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
۱۸ اسفند ۱۳۷۸
۸ مارس ۲۰۰۰

خیانت خانه کارگر

روزنامه مشارکت ۱۹ اسفند: گفتنی است در گوشه ای از تجمع کارگران، چند تن از کارگران علاوه بر آن که علیه مصوبه مجلس شعار می دادند، علیه خانه کارگر و دبیر کل آن نیز شعارهایی می دادند و معتقد بودند که خانه کارگر بیش از هر کس دیگری به کارگران خیانت کرده است.

تایید قانون کار از سوی شورای نگهبان

روزنامه کار و کارگر ۲۱ اسفند: خبر اگر چه تلخ بود، اما واقعیت داشت: اعضای محترم شورای نگهبان مصوبه مجلس شورای اسلامی در خصوص خروج کارگاههای پنج نفره از شمول قانون کار را تایید کردند.

اعتراض کارگران شرکت ملبیران

روزنامه کار و کارگر ۱۲ اسفند: ۲۰۰ کارگر شرکت ملبیران در کیلومتر ۱۰ جاده کرج در اعتراض به عدم پرداخت حقوق خود در ۲۰ ماه گذشته، صبح دیروز مسیر غرب به شرق این جاده را مسدود کردند. کارگران می گویند ۲۰ ماه نپرداختن حقوق ما منجر به ترک تحصیل برخی از فرزندان کارگران، چند مورد طلاق در میان همسران کارگران و چادرنشینی برخی دیگر از کارگران شده است. اعتراض دیروز کارگران پس از آن صورت گرفت که برق کارخانه ملبیران در پی بدهی چند میلیونی این کارخانه به شرکت برق قطع شد و دستگاههای تولیدی و سیستم گرمایی کارخانه از کار باز ماند.

شرکت آسانسورسازی گیلان

جمهوری اسلامی ۹ اسفند: تعدادی از کارکنان شرکت آسانسورسازی گیلان دیروز در اعتراض به عدم دریافت حقوق خود، در ساختمان مرکزی بانک صنعت و معدن تجمع کردند. به گزارش خبرنگار ما، شرکت آسانسورسازی گیلان که بیش از ۵۰ درصد سهام آن در اختیار بانک صنعت و معدن است، به دلایل مختلفی از جمله مسائل مدیریتی با مشکلات عدیده ای مواجه شده و قادر به پرداخت دستمزد پرسنل خود نیست. به گفته برخی از کارکنان کارخانه دولتی آسانسورسازی گیلان، این کارخانه با حدود ۱۳۰ کارگر هم اکنون سالانه ۱۴ میلیارد ریال زیان می دهد. چندی پیش کارخانه مزبور حدود ۸۰ نفر از کارکنان را با شرایط نامطلوب به بازخرید دعوت نموده بود. تجمع اخیر جهت دریافت حق و حقوق، نه تنها اولین تجمع کارکنان واحدهای دولتی نیست بلکه آخرین آنها هم نخواهد بود.

تولیدی خزرخز

جمهوری اسلامی ۱۵ اسفند: کارگران شرکت تولیدی خزرخز بار دیگر نسبت به عملکرد مدیریت این شرکت و عدم پرداخت حقوق خود اعتراض کردند. به گزارش خبرنگار ما طی سه ماه گذشته این دومین بار است که کارگران این شرکت تولیدی در اعتراض به عدم پرداخت حقوق خود، با تجمع در جاده اصلی چالوس به تنکابن، در حد فاصل عباس آباد به نشتارود موجب به وجود آمدن مشکلاتی برای مردم منطقه شدند که متأسفانه مسئولین نیز تاکنون فکری در این خصوص نکرده اند. شرکت تولیدی خزرخز که وابسته به بانک صنعت و معدن می باشد از مدتها پیش به علت عدم مدیریت صحیح، دچار مشکل مالی گردیده و قادر به پرداخت حقوق کارگران خود نشده است. کارگرانی که در جاده اصلی چالوس تنکابن اجتماع نموده بودند اظهار می دارند، علیرغم وعده هایی که شرکت به ما داده، تاکنون نتوانسته ایم حقوق و مزایای خود را دریافت نمائیم و در حال حاضر که همه مردم در فکر خرید عید می باشد ما حتی قدرت خرید سوخت و نان شب خود را نداریم. یکی از نمایندگان کارگران که حاضر نشد نامش را ذکر کند، اظهار داشت، مسئولین منطقه هیچ توجهی به وضعیت ما ندارند و هر وقت به سراغ آنها می رویم با درهای بسته مواجه می شویم و به ناچار چاره ای جز این اجتماع را نداریم تا شاید آقایان فکری به حال ما نمایند. لازم به ذکر است که حدود سه ماه قبل نیز کارگران شرکت مذکور، با اعتراض و اجتماع خود توانستند بخشی از طلب خود را با کمک مسئولین و فرماندار تنکابن از شرکت خزرخز دریافت نمایند.

اعتراض به طرح جدید

همشهری ۱۰ اسفند: دیروز نمایندگان شوراهای اسلامی کار استان تهران در اعتراض به تصویب طرح جنجالی معافیت کارگاههای دارای ۵ نفر کارگر و کمتر از شمول قانون کار، مقابل مجلس شورای اسلامی تجمع کردند. به گزارش خبرنگار ما، نمایندگان مجلس پنجم، طرح «فورستی معافیت کارگاههای دارای ۵ نفر کارگر و کمتر از شمول قانون کار را برای مدت ۶ سال (تا پایان برنامه سوم توسعه) به تصویب رساندند. این طرح در حالی به تصویب نمایندگان مجلس پنجم رسید که نمایندگان شوراهای اسلامی کار سراسر کشور و خانه کارگر نسبت به تصویب آن هشدار داده بودند. در نخستین روز پس از تصویب این طرح، دیروز حدود ۲ تا ۳ هزار نفر از نمایندگان کارگران در شوراهای اسلامی کار استان تهران به نشانه اعتراض، در مقابل مجلس اجتماع کردند.

آزادی فعالیت سیاسی و تشکلهای مستقل کارگری، حق اعتصاب، ایجاد یک نظام گسترده تأمین اجتماعی و آزادی زندانیان سیاسی. خواستههای اولیه کارگران و مزدبگیران ایران است.

ماشین سازی تبریز

جمهوری اسلامی ۱۹ اسفند: به علت نقص فنی و نبود حفاظ ایمنی در شرکت ریخته گری ماشین سازی تبریز کارگری جان به جان آفرین تسلیم کرد. این خبر حاکمیت مرحوم علی احمدپور کارگر شرکت ریخته گری ماشین سازی تبریز که در کارگاه خط دیژاماتیگ این شرکت شاغل بود، به علت نقص فنی و نبود حفاظ ایمنی و عدم رعایت سایر مسائل کارگاهی جان خود را از دست داد. طبق گفته شاهدان عینی این حادثه برای چندمین بار است که در این قسمت روی داده و تاکنون باعث کشته و یا قطع عضو چندین نفر گردیده است.

اطلاعیه —

یک قانون جدید علیه کارگران، کارکنان و مزدبگیران ایران

مجلس تحت امر خامنه ای، طی یک مصوبه ضد کارگری، کارگاههای زیر پنج نفر کارکن را از شمول «قانون کار» خارج نمود. بدین ترتیب در اوج تبلیغات عوامفریبانه دارو دسته های مختلف رژیم، بیش از دو میلیون و ۸۰۰ هزار کارگر فاقد هرگونه حقوق کار می شوند. این مصوبه مجلس ارتجاع نشان می دهد که در نظام ولایت فقیه، تعرض مداوم به حقوق کارگران، کارکنان و مزدبگیران ایران یک امر تعطیل ناپذیر است و این در حالی است که فقر و فلاکت در جامعه ایران بی داد می کند. پیرامون تصویب این قانون ضد کارگری، دارو دسته های ۲ خردادی سرمست از پیروزی اخیرشان، هیچگونه اقدام جدی برای عدم تصویب آن انجام ندادند. آنان اگر واقعا اصلاح طلب بودند می توانستند با عدم شرکت در جلسه اخیر مجلس (ابستراکسیون) از تصویب این قانون جلوگیری کنند.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، ضمن محکوم نمودن قاطعانه این اقدام ضد کارگری مجلس ارتجاع، از سازمان بین المللی کار و مجامع بین المللی مدافع حقوق بشر می خواهد که علیه این اقدام رژیم جمهوری اسلامی قاطعانه اعتراض کنند.

ما از کارگران، کارکنان و مزدبگیران ایران می خواهیم که به اشکال مختلف صدای اعتراض خود را بلند کرده و با اتحاد و یکپارچگی علیه رژیم ولایت فقیه و تمام دسته بندیهای درونی آن به پا خیزند.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

۹ اسفند ۱۳۷۸ - ۲۸ فوریه ۲۰۰۰

یادداشت و گزارش

اش. مفسر

نردبان این جهان ما و مزی است عاقبت این نردبان افتادنی است هر که بالاتر رود. ابله تر است استخوانش سخت تر خواهد شکست صرفلی که با صدای تالاب آغاز شد

چهار یا پنج سال پیش بود که رفسنجانی در واکنش به انتقادهایی که از سیاست تعدیل اقتصادی او به عمل آمده بود و این که کسانی گفته بودند که صدای شکستن استخوان افشار کم درآمد و آسیب پذیر جامعه زیر بار گرانی و تورم بلند شده، با دریدگی و وقاحت همیشگی، در یک سخنرانی گفت آنهایی که این حرفها را می زنند استخوان را با ط و آسیب را با صر می نویسند. انتخابات اخیر مجلس، دنیا صدای شکستن استخوانهای رفسنجانی را زیر ضربه سنگین تحقیر و ابراز نفرتی که از سوی بخشی از وجدان شرایط رأی در تهران به نمایندگی همه شهروندان ایرانی بر او وارد آمد شنید، اعم از این که استخوان این حیوان درنده خو با ط بوده باشد یا ت سردار سازندگی با استخوانهای شکسته و آبروی ریخته، از مرکب تفرعن، با سر به بیت الخلی تاریخ ۲۰ ساله رژیم جمهوری اسلامی افتاد و همراه صدای تالاب، پر طین این سقوط که به گوش جهانیان رسید، گند و کثافت متناهی به سر و روی حامیان و مشوقانش در این انتخابات، از جمله ولی امر مسلمین جهان، امید مستضعفان جهان، مقام معظم رهبری، حضرت آیت الله خامنه ای و نیز جمعیت مؤتلفه اسلامی و باند کارگزاران سازندگی، پاشیده شد. رفسنجانی جناح هار رژیم را در این انتخابات نمایندگی می کرد. شکست سنگین جناح هار در این انتخابات - که سومین شکست بزرگ و به اعتقاد من بزرگترین شکست و سرنوشت ساز بود - آغاز یک صرفل در سرنوشت رژیم ضد ایرانی روضه خوانهاست که برآیند تقابل و تخاصم دو جناح از این پس در جهت تضعیف هر چه بیشتر ولی فقیه خواهد بود. جناح هار که شورای نگهبان حافظ منافع و پیش برنده اهداف آن در انتخابات (و در مجلس) است هم چنان تلاش می کند که رفسنجانی را به عنوان نفر سی ام هم که شده به مجلس بچپاند. برخی نشریات انگلیسی زبان تهران مثل تهران تایمز که وابسته به جناح هار و رفسنجانی هستند مدعی شدند که در بازشماری ۵۰۰ صندوق از هزار صندوقی که قرار بود بازشماری شود، رفسنجانی تا مقام ۱۲ بالا آمده است. اما دستور توقفی که از سوی هیأت مرکزی نظارت شورای نگهبان برای این بازشماری صادر شده، حامیان غوغاسالار رفسنجانی را پیش خارجیه سرافکننده کرد. استدلال شورای نگهبان این بود که بازشماری نیمی از صندوقها نشان دهنده

جناح از یک سو و رشد اعتراضات مردمی - که رویدادهای تیرماه بعد تاریخی به آن داد - از سوی دیگر نشان از برگردگی رژیم بود. در زمینه ایدئولوژیکی، دانشگاه عبدالله نوری، اتهاماتی که به وی زده شد و این که او به اسلام و امام امانت کرده، از برقراری رابطه با شیطان بزرگ، و شناسایی اسرائیل دفاع کرده و پاسخهای او، در واقع سال امام خمینی را، به سال تغوط به خمینی تبدیل کرد. ترور سعید حجازیان در روز یکشنبه ۲۲ اسفند اوج تازه ای از تضادهای رژیم است و این در حالیست که هنوز مسه فقهی زنجیره بی و محاکمه ای عاملان حمله به کوی دانشگاه روی دست رژیم سفته و مساله یورش دهنشانه به دانشگاه، تریز به دست فراموشی سپرده شده است. ترور سعید حجازیان از نتایج پرده یوتسی جنایات اخیر رژیم توسط جناح ۲ خردادی و از نتایج اطلاع رسانی فصره چکانی است. اگر ۲ خردادیه که بیسته تاکید کرده اند شناسایی گروههای فصره

گروه فداییان اسلام در دسترس است



شناسایی فدائیان اسلام تا بحدی و شناسایی عالیجنابان خاکستری کار دشواری نیست و ایشان افرادی شناخته شده اند، به بهای پایمال کردن خون و حق قربانیان، با جناح رقیب معانیه نمی کردند. شاید این اتفاق برای آنها نمی افتاد، اگر چه هیچ گروهی زدن حجازیان را به عهده نگرفته است اما به احتمال زیاد، این کار گروه فدائیان اسلام نام محمدی است که قبلا تهدیدهایی در این زمینه کرده بودند. در آرم این آرم شعار جنگ جنگ تا رفع فتنه از عالم حمیسی (فتانلواهم لانکون فتنه) دیده می شود که نشان می دهد ایشان به احتمال زیاد از لپین پاسدارانی از قماش رحیم صفوی و ذوالقدر و الله کرم هستند. کسانی که در دوره جنگ کسی بودند و حالا به خصوص بعد از روی کار آمدن خاتمی خودشان را به حاشیه رانده شده و زیادی حس می کنند و با واجبی خورنده شدن به حاج آقا سعید مسیحا نفس به شدت سر خورده اند و عاصی شده اند. در ماجرای ترور حجازیان، علاوه بر میلغان خسوت، خواه ناخواه کسانی که پیشاپیش از انتخابات مجلس به عنوان کودتای پارلمانی یاد می کردند، مورد طن قرار خواهند گرفت. کسانی مثل رحیم صفوی از سیاه پاسداران و حمیدرضا ترقی از هیأت مؤتلفه که خود نماینده طرز فکر وجریان و باندی از رژیم هستند. این رویداد به گمان من ریش خامنه ای، بزرگ عالیجنابان خاکستری را - که همیشه علیه ۲ خردادیه موضع گرفته و بقیه در صفحه ۵

شود. در این دیدار هیچ قراری برای مصاحبه و گفتگو گذاشته نشده است. کمی قبل از این، رادیو فرانسه روز ۱۲ اسفند در خبری مربوط به دیدار شمس الواعظین با رفسنجانی یادآور شد که گفته می شود وی به رفسنجانی توصیه کرده است برای احتراز از کاهش محبوبیتش پیش مردم، از شرکت در انتخابات خودداری کند. بعد از انتخابات شمس الواعظین در یک سخنرانی در بوشهر تایید کرد که چنین توصیه یی به رفسنجانی کرده بود. به هر حال نتیجه انتخابات نشان داد که کسانی که دچار اوهام بوده و تحلیل پوچ، از اوضاع داشته اند، رفسنجانی و گردانندگان روزنامه جمهوری اسلامی و جناح هار و باند کارگزاران سازندگی بوده اند. عطاءالله مهاجرانی قبل از برگزاری انتخابات در مصاحبه یی با روزنامه ایران مدعی شد که برخی روزنامه ها به تحریب چهره رفسنجانی پرداخته اند و این احتمال را که فردا رفسنجانی با آراء بالا وارد مجلس می شود و روزنامه ها و تخریب کنندگان چهره وی در افکار عمومی بی اعتبار می شوند را با نوعی یقین مطرح کرد. اما او هم بوزر شد. جواب مناسیب را هم عمادالدین باقی در مقاله یی به او داد و یادآور شد که یک دهه تلاش برای تحریب چهره منتظری توسط مطبوعات جناح غالب، کاری از پیش نبرد و صرف نوشتن مقاله و نقد عملکرد کسی سبب ارائه چهره منفی نمی شود.

بحث شیرین سقوط سردار سازندگی از اوج تفرعن و خودپرستی به آنجا که صدای تالاب، پسر طنبنین ایجاد کرد را با چند بیت از دفتر سوم مثنوی برای این آخوند پلید پر مدعا به پایان می بریم:

زشتیت پیدا شد و رسواییت
سرتگون افتادی از بالاییت
چون محک دیدی سیه گشتی جو قلب
نقش شیری رفت و پیدا گشت کلب
ای سگ گرگین زشت از حرص و جوش
پوستین شیر را بر خود میپوش



سال «امام خمینی»

آخوند خامنه ای سال ۷۸ را به مناسبت صدمین سالگرد تولد خمینی، سال امام خمینی اعلام کرد. سالی که باید در آن از خمینی و اندیشه هایش تجلیل می شد و سالی که باید رژیم ولایت فقیه استحکام و مقبولیتش را به نمایش می گذاشت. اما تشدید تضادهای دو

آن است که گر چه اختلافاتی در شمارش آراء، برخی از کاندیداها وجود دارد، اما این امر تأثیری در نتیجه اعلام شده ندارد. اما ۲ خردادیه ادعاهایی خلاف این نظر داشتند. آنها مدعی شدند که در بازشماری حدود پانصد صندوق، تنها حدود ۲۴۰ رأی به آرای رفسنجانی اضافه شده، در حالی که به آراء رحمانی نفر سی و یکم حدود ۷ هزار رأی اضافه شده است و در صورت بازشماری بقیه صندوقها جای رفسنجانی با جای نفر سی و یکم عوض می شد (روزنامه اخبار اقتصاد ۲۱ اسفند). تا موقع نوشتن این مطلب (۱۴ مارس برابر ۲۴ اسفند) هنوز نتیجه قطعی انتخابات تهران اعلام نشده، اما در صورت راه یافتن رفسنجانی به مجلس، این آبروریزیایی که در انتخابات نصیبش شد، در مجلس بیشتر و بیشتر تکرار خواهد شد. ۲ خردادیه در جریان انتخابات علت قرار ندادن رفسنجانی در بین کاندیداها خود را، حضور او به عنوان کاندیدای جناح راست در انتخابات ذکر کردند. استدلالهای آنها که از زبان سعید حجازیان، عضو نخبه شورای مرکزی جبهه مشارکت ذکر می شد، این بود که یک نفر نمی تواند، معرف و کاندیدای دو برنامه متفاوت باشد. بعد از برگزاری انتخابات و احتمال ورود رفسنجانی به مجلس و بحث انتخاب رئیس مجلس، آنها این بار از زبان عباس عسکری - آن طور که در روزنامه مشارکت ۱۸ اسفند نوشت - تاکید می کنند که کسی را که شایسته نمایندگی مجلس، نمی دانستند شایسته ریاست مجلس هم نمی دانند حتی اگر با رأی بالایی وارد مجلس شود. آنها پنهان نمی کنند که با اکثریتی که در مجلس دارند، نخواهند گذاشت او رئیس مجلس شود.

دماغ که پر باد شد، علاوه بر این که جلو دید صاحب دماغ را می گیرد، سبب ناشنایی هم می شود. در نتیجه صاحب دماغ پر باد که فقط نوک دماغ خودش را می بیند و گوشش توصیه های دوستان و خیرخواهانش را نمی شنود، با سر به زمین می خورد. این اتفاقی بود که برای رفسنجانی پیش آمد. البته او به چاهی که قبلا اشاره شد افتاد. برای شاهد مدعا بد نیست به نوشته جمهوری اسلامی وابسته به ولی فقیه اشاره کنیم. این روزنامه در شماره ۱۷ بهممن در ستون جهت اطلاع، مطالب روزنامه های تجدید نظرطلب (۲ خردادی) را در مورد دیدار شمس الواعظین با هاشمی رفسنجانی تحریف شده اعلام کرد و این موضوع را که دیدار شمس الواعظین با رفسنجانی «مقدمه یک گفتگوی نقد سازنده برای انتشار عمومی است تکذیب کرد و از قول منابع نزدیک به آیت الله هاشمی رفسنجانی، تاکید کرد که طی این دیدار شمس الواعظین تحلیلی از اوضاع کشور ارائه داد که آیت الله هاشمی رفسنجانی آن را بسیار پوچ و همراه با اوهام دانست و به ارائه کننده تحلیل [شمس الواعظین] توصیه کرد از عالم اوهام خارج و به واقعیتها نزدیک

روایتهای تاریخی از نوروز

نزد ایرانیان

— بهروز

نیاز بهتر و تمدنهای نخستین را به اندازه گیری زمان می توان به دلایل عمده ذیل دانست:

۱- تغییرات پی در پی طبیعت (روز و شب، ماهها و سالها) و لزوم محاسبه آن برای کشت محصولات و ذخیره آن.

۲- نیاز دولتها به تقسیم بندی زمان برای تنظیم دفاتر بودجه، دریافت مالیات و پرداخت دستمزد کارکنان در مناطقی مانند مصر باستان که اقتصاد آن به آب نیل بستگی داشتند. محاسبه مواقع افزایش، کاهش و اندازه ثابت آب نیل.

بنابراین گردش زمین به دور خود (حرکت وضعی) و به دور خورشید (حرکت انتقالی) وسیله اساسی برای نگهداری حساب زمان شده و بدین ترتیب تقویم اختراع شده است.

تقویم یعنی نگاه داشتن سال و ماه در عرف اهل نجوم. هم چنین به تاریخ نیز اطلاق می شود. پر واضح است مفهوم فوق از تاریخ، با علم تاریخ متفاوت است.

در ایران از چگونگی تقسیم تقویم یا تاریخ، قبل از دوره هخامنشیان اطلاع چندانی در دست نیست ولی از آن پس دو نوع تقویم یا تاریخ وجود داشته است:

۱- تقویمی که نام برخی از ماههای آن در مجموعه ای از آثار موجود در پرسوپولیس و در واقع کتیبه های آن دوران آمده که البته مشخص نیست از چه زمانی در ایران معمول بوده است و آیا در دوران ماد نیز رسمیت داشته یا خیر. این تقویم شامل ۱۲ ماه بوده و گویا اول سال در آن با آغاز فصل پاییز برابر بوده است. شاید این تقویم را بخشی از آریانیان با خود به ایران آورده اند. ترتیب سال مانند سال شمسی و هم چنین کیبسه نیز در آن معمول بوده است.

برخی شرق شناسان معتقدند که در دوران پادشاهی داریوش (۴۲۸ ق.م) این تقویم منسوخ شده و با تقویم اوستایی جایگزین شده است.

۲- تقویم اوستایی یا تاریخ اوستایی که هنوز هم اساس تقویم ایرانی بر آن استوار و به عهد هخامنشی در میان ایرانیان زرتشتی رواج داشته است. اختلاف آن با تقویم قبلی در نام ایام، ماهها و سالها بوده است.

در پی حمله اعراب به ایران و بنا زوال سلسله ساسانیان، پس از قتل یزدگرد سوم به سال ۶۵۲ ق.م (۳۱ هجری) ایرانیان حساب آن سال را برای یادآوری شکست خود نگاه داشتند و بدین ترتیب تاریخ دیگری به وجود آمد که اعراب مسلمان، آن را تاریخ مجوسی نامیدند. اما با توجه به این که در دوره ساسانیان و حتی قبل از آن گرفتن مالیات دولتی از نوروز آغاز شد. این رسم و بسیاری از رسوم دیگر ایرانی به دربار خلفای عباسی راه یافت. ولی به سبب کیبسه نبودن سال، نوروز همواره در تغییر بود. در نتیجه دولت عباسی و عمال آن برای اخذ

مالیات به زحمت می افتادند و تکلیف روشنی نداشتند. به همین سبب در زمان دو تن از خلفای عباسی یعنی متوکسل و معتضد، فکر کیبسه کردن سالهای ایرانی بنا بر رسم ایرانیان پیش از اسلام عملی شد. بدین ترتیب تقویم متوکلی و تاریخ معتضدی به دست آمد. حتی کسانی چون حکیم عمر خیام در زمان سلطنت ملک شاه سلجوقی تاریخ و تقویم جدیدی به دست دادند که به تقویم جلالی یا ملکه شاهی معروف شده است.

بنا بر روایتها و اسناد فوق که در باره تقویم و تاریخ نگاشته شده، تقریباً در تمامی آنها روز اول فروردین که روز هرمزد نام داشت، روز شروع جشن نوروز یا جشن فروردین و یا جشن بهار بوده است. مهمترین برتری نوروز بر جشنها و اعیاد ملل دیگر این بود که در هنگام جوانی و نازگی جهان بر پا شده به قول ابوریحان بیرونی: پیشانی سال نو است. مراسم نوروز و سال نو نمایشی تمثیلی از آفرینش جهان و نوعی بازآفرینی زمان و تولد دوباره انسانها است که پس از سالها و سده ها به رسمی شادی آور و پرهیجان تبدیل شده است.

حال این که نوروز چگونه پدید آمد، به روشنی بر ما معلوم نیست. برخی بر این باورند که شرایط طبیعی تغییرات جوی، رویش و حیات دوباره طبیعت آن را برای یک جشن ملی مناسب کرده است. برخی دیگر آن را ناشی از یک مناسبت مذهبی و اعتقادی نزد زرتشتیان دانسته اند. زیرا، ماه فروردین و جشن آن متعلق به فرآیندهای مقدس بوده که در ۱۰ روز آخر سال به زمین فرود می آیند و مردم برای خوشنودی ارواح نیاکان خویش به این روزها ارج می نهند. این که بسیاری از مردم ایران تحویل سال جدید را کنار سزار درگذشتگان خود سپری می کنند، شاید نشان از این اعتقادات باشد.

سبب دیگر پدیدآمدن نوروز نزد ایرانیان را این می دانند که برای آنها اول ماه و اول سال مقدس بوده است. پس تلاقی اول ماه فروردین و اول سال، در گذر زمان تقدس خاصی به این روز داده و نوروز خوانده اند. علاوه بر اینها داستانهایی را در پیدایش نوروز نقل می کنند که نوروز را با جلوس پادشاهانی چون خسرو پرویز، جمشید و سلطنت سلیمان مرتبط دانسته اند.

برای مثال عمر خیام نیشابوری در رساله ای به نام نوروزنامه آورده است که: چون بدانستند که آفتاب را ۲ دور بود. یکی آن که هر ۳۶۵ روز و ربعی از شبانروز به اول دقیقه حمل بازاید به همان وقت و روز که رفته بود. بدین دقیقه نتواند آمدن، چه هر سال از مدت همی کم شود و چون جمشید آن روز دریافت، نوروز نام نهاد و جشن آیین آورد و پس از آن پادشاهان دیگر و مردمان بدو اقتدار کردند.

در نوروزنامه خیام پیرامون علت نام نهادن فروردین آمده که در مفهوم آن آغاز رستن نبات نهفته است.

در لغتنامه دهخدا نیز آمده است که نوروز از مراسم بسیار کهن ایرانیان آریایی

است و گرچه در اوستا از نوروز نامی نیست ولی برخی از کتب دینی پهلوی از نوروز و مراسم ایرانیان باستان یاد کرده اند. روز اول نوروز کوچک و عامه و صغیر گفته اند و روز ششم، بزرگ یا خاصه نامیده اند. در هر حال در باره پیدایش نوروز افسانه های بسیار نقل شده که هر چند اساطیر است اما در تواتر آن اخبار وجه تسمیه ی نوروز و هم چنین قدمت انتساب آن به اعصار آریایی نیک آشکار است.

در پایان چند شعر از شاعران ایرانی آورده می شود که به نوعی با نوروز، تاریخ پیدایش و وجود اشتراک آن با ظهور بهار و حیات دوباره طبیعت ارتباط دارد.

به جمشید بر گوهر افشاندند
مر آتروز را روز نو خواندند
سر سال نو هرمز فروردین
برآسود از رنج دل تن زکین
بزرگان بشادی بیاراستند
می و جام و رامشگران خواستند
چنین جشن فرخ از آتروزگار
بمانده است از آن خسروان یادگار

آمدت نوروز و آمد جشن نوروزی فراز
کامکارا کار گیتی تازه از سر گیر باز

بر چهره گل نسیم نوروز خوش است
در صحن چمن روی دل افروز خوش است

آدمی نیست که عاشق نشود فصل بهار
هر گیاهی که به نوروز نجسید خطب است
سعدی

زکوی یار می آید نسیم باد نوروزی
از این باد ار مددخواهی چراغ دل برافروزی
به صحراوه که از دامن غبار غم بیافشانی
به گلزار ای کز بلبل غزل گفتن بیاموزی
سخن در پرده می گویم چو گل از غنچه بیرون
آی

که بیش از پنج روزی نیست حکم مین نوروزی
می ای دارم چو جان صافی و صوفی می کند
عبیث

خدایا هیچ عاقل را مبادا بخت بد روزی
می اندر مجلس آصف به نوروز جلالی نوش
که بخشد جرعه جامت جهان را ساز نوروزی
حافظ

به پایان آمد این دفتر، حکایت هم چنان
باقی و البته، نوروز در راه که در مقدمش هر
نفسی زین نسیم بهشت عقل و هوش می رباید
و آدمی را به عشق می خوانند. جهان و تو
گویي دل مردمان گل افشان می شود. باشد که
با این تحویل روح و روانتان تازه گردد و
چو بهار شادمانه دلتان بهار بادا
بستان چو غنچه خندان رختان انار بادا
به کنار یار باشید و نسیم و بوی نوروز
همه کارتان به کام و دلتان به کار بادا

- منابع استفاده شده
- ۱- لغت نامه دهخدا
 - ۲- نوروزنامه حکیم عمر خیام
 - ۳- شناخت اساطیر ایران نوشته جان هین لوز (چاپ دوم)
 - ۴- التفهیم ابوریحان بیرونی
 - ۵- مجموعه مقالاتی از ویژه نامه نوروز ۷۳ روزنامه همشهری

بهاری دیگر

— محبوه

بی تو پنجره را بروی بهار می بندم

و به انتظار می نشینم

می دانم بهار دیگر را تو بشارت

دهنده ای

پنجره را می گشایی

نغمه پرند و شکفتن شکوفه ها را

معنا می بخشی

و من در کنارت

گوش به زنگ صدای پای بهار

حیات دوباره را نظاره گر خواهم بود.

یادداشت و گزارش

بقیه از صفحه ۴
در حمایت از جناح هزار و
خوشنیت گرایان تا اظهار ارادت نسبت
به آخوند مصباح یزدی که از سوی ۲
خردادیها به عنوان کسی که خوشنیت
را تئوریزه می کند مورد انتقاد است.
دریغ نکرده است - به دست ۲
خردادیها خواهد داد.

در سال خمینی، رژیم ضربه
های جانانه ای از رزمندگان مجاهد
دریافت کرد که مجازات صیاد
شیرازی و خمیاره زدن به مقر حکومتی
رژیم و این آخرین عملیات که در
بهبوحه اقدامات پلیسی برای
دستگیری ضاربان حجازیان صورت
گرفت و هدفش منهدم کردن ستاد
سپاه پاسداران بود. بی تردید، رژیم
را دچار گیجی و وحشت کرده است.
سال خمینی در ضمن با سال ۲ هزار
میلادی مقارن شد. در برخی از
مطبوعات خارجی که رویدادها و
چهره های تاریخی قرن را مورد
یادآوری قرار دادند یک بار دیگر
خمینی به عنوان یکی از جنایتکارترین
جباران تاریخ معرفی شد. بیست سال
پیش که مجله تایم در اولین شماره
ژانویه ۱۹۸۰، خمینی را سرد سال
معرفی کرده بود. بوقییبای خمینی
بدون اطلاع از مطلب این مجله، با
خوشحالی این خبر را در اخبار رادیو
تلویزیون اعلام کردند. اما چند روز
بعد که فهمیدند، خمینی با استالین و
هیتلر مقایسه شده. به شدت بسور
شدند.

به هر حال امید که با همبستگی
و همدلی همه ایرانیان آزاده و آزدیخواه
علیه این رژیم، بساط رژیم آخوندی از
میهن برچیده شود و بهار پایدار آزادی
در میهن آغاز شود. نوروزتان پیروز
باد.

ادبیات ایران در هزاره دوم

نگاهی به گذشته و اشاره ای به هزار سال مبارزه فرهنگی (۳)

— اسماعیل وفا یغمایی

اشاره به چند نکته در باره زبان و فرهنگ

در میان کشورهای آسیای میانه و آسیای غربی که از آغاز کشورگشاییها تا دوران امویان - دورانی که امپراتوری اسلامی به نهایت گسترش خود رسید - ایران تنها کشوری است که اسلام را پذیرفت ولی فرهنگ و زبان خود را حفظ کرد. اندکی بیشتر در این باره توضیح می‌دهم.

ایرانیان سه قرن پس از سقوط دولت ساسانی. زبان پهلوی و سریانی را علیرغم سرکوب خشن فرهنگی و ملی حفظ کردند و به تألیفات خود با این زبانها. و سایر زبانها و لهجه های ایرانی از قبیل کردی. طبری. کازرونی. آذری. خوزی و ... ادامه دادند و پس از سه قرن. در اوایل قرن چهارم (اوایل قرن دهم میلادی). بدون آن که تر به پذیرش زبان دیگری دهند. با تلاشی شگرف زبان پارسی دری را به عنوان زبان خود تثبیت کردند. شاید عده ای با دیدن تعداد فراوانی از لغات عربی در زبان امروزی پارسی. بیندیشند که زبان پارسی دری زبانی است که از زبان فاتحان زاده شده است. یا در بسیاری از زوایا چه در گستره لغات و چه در ساختمان تحت تأثیر زبان عربی است و شگفتا که عده ای با همین زاویه نادرست به خصومتی مضحک با زبان عربی کشیده می شوند. اما واقعیت این نیست.

شناسنامه زبان پارسی دری زبان پارسی دری از زبانها و لهجه هایی است که در تقسیم بندی زبانها و لهجه های ایرانی. به بخش زبانها و لهجه های ایرانی جدید تعلق دارد. تاریخ رؤیت این زبان را می توان از شیوع خط عربی دنبال کرد. چون خط عربی برای نشان دادن بسیاری حرکات و اصوات در این زبان نارساست. در تحریر و تلفظ کلمات و اصوات تغییراتی ایجاد کرد و نیز با شیوع اسلام در ایران تعداد زیادی از لغات عربی وارد این زبان شد و تابع ساختار مستقل زبان پارسی دری شد. در زبان پارسی دری و

اند. این زبان رویداده از تنه تناور کهن ترین زبانهای ایرانی است که در ظهور مجدد ادبی خود. در نخستین موج قابل رویت. شعر شگفت رودکی را بر دامن خود. آن هم پس از سه قرن و اندی سکوت می پروراند و نخستین بار نیز در دربار امیرانی قدر می یابد که نخستین پرچمداران استقلال مجدد ایران اند. به شعر رودکی اشاره کردم جا دارد به دلیل موقعیت تاریخی و خاص شعر رودکی بیشتر در باره او بدانیم.

در مورد شعر پارسی و شعر رودکی

شعر رودکی و زندگی او برای کسی که سفر در دنیای ادبیات و تاریخ ایران و درگ و کنجکاو. در گوشه و کنار آن را دوست دارد آمیخته با ابهامی غلیظ و پر مه است.

شعر رودکی و هم عصران او در آغاز یک دوران جدید از تاریخ و ادب ایران و با زبانی که تا آن هنگام گویا وجود نداشته. یک باره. و با کمال قدرت و زیبایی سرورده شده است. این شعرها آنقدر زیبا و روان است که پس از هزار سال وقتی مرضیه و بنان آن را - بوی جوی مولیان - می خوانند طراوت آن احساس می شود. شعر رودکی و دوران او و زبان آن همیشه مرا گنج می کرد. گاهی در تناقض منطقی و تاریخی وجود این نوع شعر. آن هم بدون پیشینه. به یاد چشمه ای خروشان و زلال می افتادم که بدون دلیل و بدون آن که سرچشمه و امتداد آن قابل رؤیت باشد خود را آشکار کرده است. سرانجام وقتی در قلمرو تاریخ. و نه فقط قلمرو ادبیات. سر در پی آن گذاشتم پرده از ابهام خود برداشت. می دانستم که:

- قبل از رودکی ایرانیان از زمان زرتشت - که شاعری بزرگ نیز بود. و گاتهای او. یعنی سرودهای او در کتاب گاتها بر این حقیقت گواهی می دهد - شعر می سروده اند و شعرهای خود را به زبانهای خاص دوران خودشان. لهجه های ایرانی کهن (پارسی باستان. اوستایی. سادی. سکایی و...) لهجه های ایرانی میانه (زبان پهلوی یا پهلوانی. زبان پرتوی یا پارتی. پهلوی ساسانی. سغدی. خوارزمی. سکایی خنتی و...) و سرانجام لهجه های ایرانی جدید. می سروده اند. ناگهان در همین نقطه ابر تاریکی از ابهام فرا می رسید. زیرا زبانهای مربوط به

عهد ساسانی به ناگاه در کشاکشهای تاریخی روی نمان می کند و انبوه آثار و نوشته ها به زبان عربی خود را نشان می دهد. و در کشاکش دو سه قرن گویی صاعقه ای جادویی تمام زبان و فرهنگ مدون و مکتوب ایرانی را سوزانده و معلوم نیست یک ملت با ۱۴ قرن سابقه در قلمرو فرهنگ و تمدن چه می کرده است.

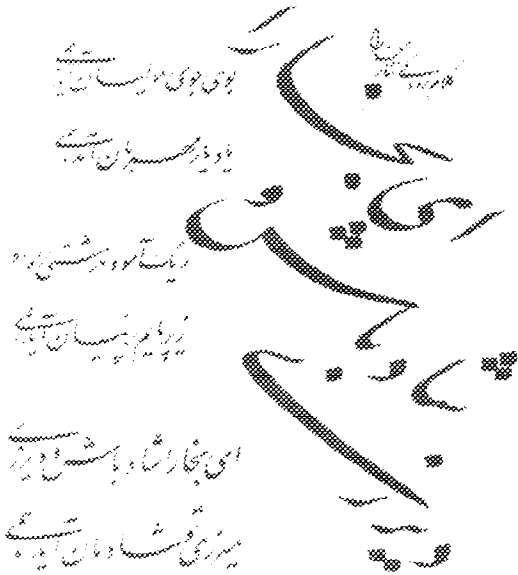
در همین کشاکش و بهت است که در بیان و تشریح سطحی قضایا. وقتی شنیده می شود که تا زمان بهرام گور ساسانی. به جز آن مصرع چند هجایی و مضحک ملمس شیر شلنیه منسوب به بهرام گور و چیزهایی از این قبیل نه شعری و نه شاعری و نه اساسا زبانی وجود دارد. قضیه هم مضحک تر و هم پیچیده تر می شود و در انتهای این برهوت بدون شعر و ادب. وقتی سه قرن بعد در سالهای ۳۲۹ هجری (۹۴۰ میلادی) طین پاکیزه و خروشان و پر طراوت و از نظر زبان و فنون شعری. بسیار قدرتمند رودکی در دربار سامانیان بلند می شود و می فهمیم که:

- در سه قرن و اندی سپری شده. قرنهایی که تیغ دلاوران شورش و استقلال طلب ایرانی هرگز در نیام آرام نگرفته بود. در عرصه فرهنگ و ادب نبردی بسیار شورانگیز با نیروی شاعران و ادیبان و اندیشمندان ایرانی. علیرغم سرکوب خشن و وحشیانه فرهنگی. سامان و سازمان داده شده و به پیش رفته است. آن چنان که در نخستین بروز خود رودکی را با آن دیوان شگفت که شماره ابیات آن را تا

یک میلیون و سیصد هزار

بیت نوشته اند ارائه می کند. شعر رودکی استاد شاعران دوران خویش. با آن زبان قوی و قواعد ادبی و اوزان و موسیقی هرگز نمی تواند به وجود بیاید بگر این که فرهنگ و ادب ایران علی رغم سرکوب یکد. از تکلیف و زایش باز نمانده باشد وجود شعر رودکی و شاعران همدوره او. پس از سکوتی سیصد ساله دلیل وجود این تکلیف و حیات است. نبودن یک آنت بون آثار که شعر رودکی. ادامه طبیعی و قله آنها در قرن دهم میلادی است دلیر محتمی برای وجود سرکوب بی رحمانه فرهنگی و تنی هیت می است که البته فاتحان در آن نوشت نشدند. به دلیل آن چه که به آن اشاره ای گذرا کرده شعر رودکی. اگر چه عاشقان و فلسفی یا در سنج و ستایش است در دل من همان شوری را برمی انگیزد. که شعرهای پر ضرب و پرتنیز و لبریز از فریادهای پهلوانان شاهنامه. یا غزلهای کوبنده فرخی یزدی و ترانه های عارف. شعر رودکی یک ظهور مجدد در هویت است و نشان می دهد شمشیر رزمندگان استقلال طلب آنقدر مهابت داشته که شعر عاشقانه رودکی در پناه آن توانسته نقاب از چهره بردارد و سکوت را بشکند.

اشاره ای به زبان. زمینه بحث را بیشتر روشن کرد. حال به رشته اصلی و جایی که ایرانیان با سرباز زدن از پذیرش دین رسمی و عبور از مراحل مختلف مقاومت به پذیرش دین و آیینی تحت تعقیب حاکمان روی آوردند باز می گردیم. (ادامه دارد)



متن سخنرانی زینت میرهاشمی در کنفرانس «زنان در سال ۲۰۰۰: قدرت سیاسی و جنبش برابری»

خانمها، آقایان. دوستان و رفقای گرامی. اجازه دهید که در ابتدای صحبت من در اولین روز جهانی زن در هزاره سوم، یاد همه ی زنانی که طی قرنهای گذشته و به ویژه در قرن بیستم برای تحقق برابری جنسی مبارزه کردند و تعداد بیشماری از آنان در مبارزه علیه مرتجعان و مستبدان جان باختند را گرامی دارم.

به عنوان یک جزه از جنبش گسترده زنان برای برابری جنسی و به عنوان یک فعال جنبش کمونیستی ایران، یک ربع قرن گذشته همواره یکی از مهمترین مسائل فکری من مسئله برابری زن و مرد بوده و پیوسته در پراکتیک مبارزاتی علیه دو رژیم استبدادی سلطنتی و مذهبی. مسئله تبعیض جنسی را احساس کرده ام. بنابراین به عنوان یک وظیفه عاجل و مبرم، موجودیت خود را در دوران رژیم استبدادی سلطنتی در درون جنبش انقلابی مسلحانه یافتم و در دوران کنونی یعنی دوران رژیم استبدادی و مذهبی حاکم بر ایران خود را در جنبه نیروهایی که برای برانداختن این نظام استبدادی و قرون وسطایی تلاش می کنند یافته ام. و به این نتیجه رسیده ام که عنصر اصلی و پایه ای در مبارزه زنان برای برابری جنسی، مداخله فعال برای برانداختن نظام مردسالار و ایجاد توازن جدید در قدرت سیاسی به سود زنان است.

همه ی زنانی که برای برابری جنسی تلاش کرده و می کنند به این حقیقت مسلم تاکید کرده اند که حقوق بشر، یعنی حقوق زنان، اما هنوز متأسفانه بخشی از جنبش زنان به این حقیقت که سیاست باید در مرکز توجه جنبش فمینیستی قرار گیرد و نظام سیاسی مردسالار باید سرنگون شود، توجه کافی نداشته اند.

ساخت و پاختهای تفنگکیز و ضد انسانی در مناسبات قدرتهای سیاسی موجود در جهان ما که تحت نظام مردسالار صورت می گیرد. بسیاری از زنان فعال جنبش برابری جنسی را به این نتیجه رسانده که سیاست و قدرت سیاسی امری کثیف و غیر انسانی است و بنابراین زنان نباید خود را بدان آلوده کنند. این ایده اگرچه به ظاهر از یک پوشش موجه برخوردار است. اما در اعماق یک ایده انحرافی است که تنها به سود پایدار ماندن نظام مردسالار خواهد بود. به عنوان مثال، تمامی دسته بندیهای درونی رژیم استبداد مذهبی ایران، و منجمله جریان خاتمی بر این نکته پافشاری می کنند که وظیفه اصلی زن، حفظ «حرمت» و «شرف» خانواده به عنوان سلول اصلی جامعه است. آنان می گویند زندگی اجتماعی زنان نباید با نهاد خانواده که آن را «مقدس» می نامند در تضاد قرار گیرد. ترویج این ایده ارتجاعی و به تبع آن، اعمال همه قوانین ضد زن در

قانون اساسی و مدنی ایران، مانعی برای مشارکت زنان در امر سیاست و مداخله در نظام مردسالار مذهبی است. در این رژیم فقط یک تفکر و یک تیپ از زنان، که به ولایت فقیه و چارچوب فکری نظام مردسالار مذهبی آن تن دردهند، و خواسته های جناحهای مردسالار درون رژیم را برآورده کنند، به قدرت سیاسی می توانند راه یابند. این زنان نه به عنوان نیروهایی تغییر دهنده تحکیم سلطه مردسالاری و استبداد مذهبی خدمت می کنند. اما بعضی رسانه های خبیری جهان به تبع سیاستمدارانی که حقوق بشر را قربانی مناسبات اقتصادی می کنند، این روزها باهیاها اعلام می کنند که زنان ایران پشتیبان سیاستهای جناح خستامی هستند. این در حالی است که در خوش بینانه ترین ارزیابی تعداد زنانی که به مجلس ششم رژیم ایران راه خواهند یافت از تعداد زنان در مجلس پنجم کمتر است و مهمتر آن که فقط ۷/۳ درصد کسانی که برای این دوره از انتخابات مجلس رژیم داوطلب شده اند زنان بوده اند.

آیا هزینه قانع کردن افکار عمومی برای انجام دادو ستدهای اقتصادی با رژیم ایران را باید زنان ایران بپردازند و آیا در حالی که یک نظام کامل آپارتاید جنسی در ایران حاکم است ادعای انتخابات دموکراتیک و حمایت زنان از یک جناح خاص، یک عوامفریبی محض نیست.

البته زنان ایران در مقابل آپارتاید جنسی حاکم بر ایران هیچگاه سکوت نکرده و به اشکال مختلف از ساده ترین شکل همچون مبارزه روزمره علیه قوانین ارتجاعی رژیم تا عالی ترین و پیچیده ترین شکل، یعنی شرکت در مقاومت مسلحانه و مداخله فعال در رهبری این مبارزه، در مبارزه علیه این نظام ارتجاعی حاکم فعال بوده اند. مبارزه همه ی این زنان به هم پیوسته بوده و من عمیقاً به زنانی که در راه از بین بردن تبعیض جنسی و هرگونه تبعیضی و برای صلح و عدالت اجتماعی تلاش می کنند ارج می گذارم.

به هر حال مسئله «سیاست» و قدرت سیاسی، مسئله مرکزی جنبش زنان برای برابری است که بدون توجه اکید بدان جنبش ما زنان نمی تواند به هدف خود یعنی ساختن جهانی انسانی تر و بدون تبعیض دست یابد. اما صحبتهای من ناقص خواهد بود اگر به مسئله مداخله در سیاست و قدرت سیاسی بدون توجه به زیرساختهایی که تضمین کننده این مبارزه است نپردازم. از نظر من جنبش فمینیستی که به امر مداخله در سیاست و قدرت سیاسی به عنوان یک مسئله مرکزی می پردازد، اگر به زیرساختها و پایه هایی که تضمین کننده این تلاش است توجه نکند، نمی تواند به اهداف خود دست یابد. این زیرساختها در مبارزه برای

برابری جنسی که باید همزمان با مسئله مداخله در قدرت سیاسی بدان توجه شود به فرار زیر است.

۱- کار خانگی و تولید مثل. به عنوان یک وظیفه برای زن تلقی شده است. نظام مردسالار گرچه در این رابطه شکافهای جدی برداشته، اما هنوز قوانین شرعی و عرفی و نیز سنتهای بسیار بر کار خانگی به عنوان وظیفه زن تاکید می کنند. همراه با کار خانگی یکی دیگر از وظایف زن، تولید مثل بر اساس اراده مرد است. جنبش ضد تبعیض جنسی باید برای لغو تمامی قوانین، قواعد و سنتهایی که کار خانگی را وظیفه زن اعلام می کند تلاش کند و تا هنگامی که در این زمینه یک تعادل به سود زنان به وجود نیامده، اصرار ورزد که میزان کار خانگی به عنوان یک ارزش در تولید ناخالص ملی کشورها به حساب آمده و اعلام شود. هم چنین باید حق بارداری و بچه دار شدن به زن واگذار شود.

۲- تمامی طرفداران نظام مردسالار و به ویژه بعضی از مدافعین شرمگین آن بر این نکته تاکید می کنند که «خانواده» سلول اصلی جامعه است. بر اساس این ایده سراسر ارتجاعی و ضدانسانی، پایه های تبعیض از «خانواده» مستحکم می شود.

جنبش زنان برای برابری جنسی باید بر این نکته تاکید کند که خانواده همچون مذهب یک امر خصوصی افراد است و بنابراین سلول اصلی جامعه افراد، با حقوق مساوی و بدون هرگونه تبعیض جنسی، مذهبی، نژادی و ملی می باشد.

۳- و بالاخره این که شرکت فعال زنان در تمامی عرصه های فعالیت اجتماعی همراه با مردان باید همراه با شکل پذیری مستقل زنان باشد. بدون سازمانهای مستقل زنان که وظیفه آنان بسیج زنان و دفاع از حق برابری زن و مرد است. جنبش زنان با چالشها و تنگناهایی مواجه می شود که قادر به حل آن نخواهد بود.

اجازه دهید در پایان صحبتهایم به این نکته نیز تاکید کنم که توجه به موارد بالا، در مقابل زنانی که برای عدالت و جهانی عاری از استثمار مبارزه می کنند این مسئله را قرار می دهد که تحقق برابری جنسی که برای آن باید به طور روزمره مبارزه کرد در کدام شکل از توسعه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی میسر است. پاسخ ما که در منشور سازمان چریکهای فدایی خلق ایران انعکاس یافته بسیار صریح و روشن است. ما برای نفی استثمار و تحقق یک نظام دموکراتیک، سکولار، کثرت گرا و صلح طلب و سوسیالیستی که انسان را در مرکز توجه خود قرار دهد مبارزه می کنیم.

از برگزار کنندگان این برنامه و همه شما که این فرصت را به من دادید، تشکر می کنم. □

به مناسبت روز جهانی زن

کنفرانس زنان در باره زنان در سال ۲۰۰۰. قدرت سیاسی و جنبش برابری. روز شنبه ۱۱ مارس. به دعوت کمیسیون زنان شورای ملی مقاومت و انجمنهای زنان ایرانی در اروپا و آمریکا، بیش از ۱۰۰۰ تن از هموطنان ایرانی و شخصیتهای مدافع حقوق بشر از کشورهای مختلف اروپا و آمریکا و عربی. در کنفرانس زنان در سال ۲۰۰۰: قدرت سیاسی و جنبش برابری شرکت کردند.

در ابتدای برنامه پیام خانم مریم رجوی به مناسبت روز جهانی زن پخش شد. سپس شماری از انجمنها و شخصیتهای مدافع حقوق بشر و همچنین خانم سروناز چیت ساز مسئول کمیسیون زنان شورای ملی مقاومت ایران، میترا باقری از سازمان مجاهدین خلق ایران و زینت میرهاشمی از طرف سازمان چریکهای فدایی خلق ایران سخنرانی نمودند.

خانم چیت ساز با ارائه آمار تکان دهنده بی در رابطه با برخوردار نبودن زنان ایرانی از اولیه ترین حقوق انسانی خود و غیبت کامل آنها در قدرت سیاسی، تبلیغات غربی در مورد روند تحولات در ایران را دور از واقعیت خواند و سیاست استماتل از ملایان را به عنوان یکی از عوامل جدی استمرار سیاستهای سرکوبگرانه و زن سستیزانه ملایان توصیف کرد.

خانم میترا باقری در سخنرانی خود موارد تکان دهنده ای از شکنجه زندانیان سیاسی زن، به نقل از خاطرات تعدادی از زندانیان سیاسی را بر شمرد. سایر سخنرانان هر یک به مواردی از تبعیض جنسی در کشورهای مختلف پرداخته و راه حلهایی ارائه دادند. برنامه با اجرای یک قطعه همناوای سه تار و ضرب پایان یافت.

منتشر شد



ایران لائیک فردا

کتابی است که به زبان فرانسه به وسیله فریبا هشتگردی، هلن مارتینر و لوران پیتیر تهیه و تنظیم و به وسیله انتشارات کورلت در پاریس منتشر شده است.

زنان و مسیر رهایی

— لیلیا

روز یکشنبه ۱۲ مارس جان پل رهبر کاتولیکهای جهان، هنگام آدای مراسم مذهبی سخنانی را بیان کرد که در تاریخ کلیسا بی نظیر به حساب می آید. پاپ به خاطر گناهانی که کاتولیکها نسبت به یهودیان، زنان و اقلیتها مرتکب شده اند پوزش خواسته و طلب بخشش کرد. او از اعمال ناشایست نسبت به مسلمانان و سکوت کاتولیکها هنگام جنایتهای نازیها نسبت به یهودیها یاد کرد. اما اسم فرد یا حادثه مشخصی را ذکر نکرد. به همراه پاپ ۵ کاردینال واتیکان و دو اسقف از جانب کلیسای کاتولیکها پوزش خواسته و طلب بخشش کردند. رهبران یهودیها از این عمل استقبال کردند اما معتقد بودند که کافی نبود و انتظار دارند که در روزهای ۲۰ تا ۲۶ مارس که پاپ از «سرزمین مقدس» دیدار می کند لحن صریح و مشخص تری را به کار ببرد.

کاردینال ارنیس از گناهان کاتولیکها نسبت به زنان یاد کرد و برای «اتحاد نژاد بشر» ابراز امیدواری کرد. او گفت: برای زنان دعا کنیم. زنان که به دفعات تحقیر گشته و بی اهمیت جلوه داده شده اند. بگذار به خود یادآوری کنیم که مسیحیان نسبت به زنان غفلت کرده اند و پاپ گفت که: زمانهایی بوده که برای بین پسران و دختران خدا وجود نداشته و مسیحیان در آن دست داشته اند.

مراکش و تغییر وضعیت زنان

روز یکشنبه ۱۲ مارس صدها نفر از مسلمانان بنیادگرا از یک طرف و نمایندگان گروههای مختلف زنان از طرفی دیگر دست به تظاهرات وسیعی در عکس العمل نسبت به برنامه های جدید دولت مراکش جهت تغییر وضعیت حقوقی زنان زدند. برنامه جدید ارائه شده دولت شامل تسهیلات تحصیلی برای زنان و کمک به زنانی که مراحل جدایی از همسران خود را می گذرانند می باشد. تظاهرات بنیادگرایان مسلمان که شامل زنان ومردان در صفوف جداگانه بود در کازابلانکا، مرکز شهر و تحت نظارت پلیس و سربازان صورت گرفت. در این تظاهرات حدود ۵۰۰ هزار نفر شرکت کرده بودند. آنها شعار می دادند که: زنان ومردان پیش خدا مساوی هستند و با فریادهای الله اکبر قرائنها را بالای سر خود گرفته و می گفتند که برنامه دولت ضداسلام است.

از طرفی دیگر در رباط پایتخت مراکش، که در شمال کازابلانکا قرار دارد حدود ۲۰۰ هزار تا ۳۰۰ هزار نفر که نمایندگان گروههای زنان جنبشهای حقوق بشر و احزاب سیاسی بودند در حمایت از برنامه دولت راهپیمایی کردند. آنها شعار می دادند که: «مراجعان نه» در این

تظاهرات ۶ وزیر وزارتخانه شرکت کردند و در آخر با اجرای یک کنسرت آن را به پایان رساندند.

این تظاهرات طوری برنامه ریزی شده بود که با روز جهانی زن هماهنگ باشد.

تظاهرات بنیادگرایان نیز به رهبری عبدالسلیم یاسین که در تبعید در محلی خارج از رباط به سر می برد صورت گرفت. جنیش یاسین پس از مرگ شاه حسن و به دلیل این که پسرش شاه محمد اقدام به اصلاحات اجتماعی و حقوقی بشری کرده رشد یافت. برنامه شاه محمد شامل سوادآموزی زنان (۶۰ درصد زنان مراکشی بی سواد هستند) و انحلال حق مرد برای طلاق یک طرفه و تقسیم مساوی اموال هنگام طلاق است.

تغییر وضعیت زنان در افغانستان

روز چهارشنبه ۹ مارس مقامات سازمان ملل اعلام کردند که طالبان مقررات سخت خود را نسبت به زنان کاهش داده است. این تغییر بیشتر در رابطه با تحصیل و امکانات پزشکی برای زنان به چشم می خورد. سید احمد فرح نماینده ویژه سازمان ملل در امور افغانستان در یک کنفرانس مطبوعاتی به مناسبت روز جهانی زن اعلام کرد که «آپارتهاید جنسی موجود در افغانستان تا حدودی تقلیل یافته است. او گفت: «من نمی گویم وضعیت ۱۰۰ درصد تغییر یافته، اما می توانم بگویم از حالت گذشته بیرون آمده و طالبان به طور تدریجی به بازگشایی مدارس دخترانه رضایت داده است.

سازمان ملل و روز جهانی زن

شورای امنیت ملل متحد برای اولین بار از زنان خواست تا در جلوگیری از جنگ و به خاطر صلح جهانی فعالیت کنند.

این شورا به این که زنان و کودکان قربانیان اصلی اختلافات و درگیریهای مسلحانه هستند اشاره کرد و گفت با این حال آنها در مورد گرفتن تصمیمات دخالتی ندارند. زنان پس از این می بایستی در ایجاد امنیت و صلح نقش برابری را با مردان به عهده بگیرند و چنان چه در پلاتفرم کنفرانس ۱۹۹۵ پکن آمده است آنها باید از جهت سیاسی و اقتصادی نیز به قدرت برسند. کوفی عنان دبیرکل سازمان ملل گفت: برای سازماندهی زنان جهت فعالیتهای ضد جنگ و حفظ صلح اقدامات ویژه ای صورت خواهد گرفت. همچنین او گفت: «به طور کلی سیستمی خواهیم داشت که نسبت به مسائل زنان آگاهانه تر برخورد کند.

در حال حاضر هیچ زنی در رأس مأموریتهای حفظ صلح از طرف سازمان ملل قرار ندارد و هیچ زنی از جانب سازمان ملل به عنوان نماینده ویژه در مناطق جنگ زده فعالیت نمی کند. خانم مری رابینسون کمیسر عالی سازمان ملل در

مورد حقوق بشر اظهار کرد که زنان باید در تمام رده های دولتی شرکت کرده و بدین طریق به بخش با اهمیت و شاخصی در زندگی مردم تبدیل شوند. او گفت برای رسیدن به این مرحله «راه طولانی در پیش داریم».

اقدامی جهت نجات جان زنان

کنفرانس علمی بین المللی نیاز فوری زنان به محصولات جدید دارویی که جهت جلوگیری از ابتلاء آنان به بیماریهای مقاربتی خصوصا بیماری کشنده ایدز است را در سرلوحه برنامه خود در این کنفرانس قرار داده است. این خبر سرریعا در اکثر مطبوعات علمی و بین المللی منعکس گشت. احتمال می رود که دارویی به نام Microbicide Gel در آینده به بازار وارد شود. اما برخی معتقدند که مطالعه به روی این محصول و عرضه آن به بازار ممکن است سالها به طول انجامد.

چین و محاکمه یک زن

منابع حقوق بشری روز یکشنبه ۱۱ مارس، اعلام کردند که دولت چین یک زن مسلمان تاجر که برای زنان اقلیت چینی سمبل به حساب می آید را به جرم به خطر انداختن امنیت ملی به ۸ سال زندان محکوم ساخته است.

به گزارش سازمان عفو بین المللی و دیگر گروههای حقوق بشری خانم ربیکاکادیر در یک دادگاه مخفی در چین که به او و وکیلش اجازه صحبت کردن داده نشد محاکمه شده است. خانواده او نیز اجازه حضور در دادگاه را نداشته اند. نمایندگان مجلس دولت امریکا نسبت

به این اقدام اعتراض کرده و قرار است حقوق بشر در چین را که در ۲۰ مارس در ژنو توسط نشست سالانه سازمان ملل مطرح می شود مورد سؤال قرار دهند.

گروههای مدافع حقوق بشر معتقدند که محکومیت کادیر با وضع همسرش که یک فعال سیاسی است ارتباط داشته است. همسر کادیر زندانی سیاسی سابق هم اکنون در ایالات متحده زندگی می کند و رادیو صدای آسیای آزاد را که از طرف ایالت متحده امریکا حمایت می شود در دست دارد. این رادیو سیاستهای چین را مورد انتقاد قرار می دهد.

سازمان عفو بین الملل معتقد است که این اقدام با چندین حرکت سرکوبگرانه دیگر دولت چین همزمان بوده است. این سازمان اعلام کرده که کادیر حتی دستگیر هم نباید می شد و او کاملا بی گناه است.

عفو بین الملل از دولت چین تقاضای تجدیدنظر کرده، اما دولت چین که او را متهم به رساندن اخبار به خارج می داند توجهی به این درخواست نکرده است.

ربیکاکادیر در گذشته پروژه مادران هزار خانواده را سرپرستی می کرده و به زنان در امور اقتصادی و تجارت کمک و حمایت می رسانده است. او هم چنین عضوی از گروههای زنان چینی است که

در سال ۱۹۹۵ در کنفرانس پکن شرکت داشته است.

زنان زاپاتیستها ایستگاه رادیویی مکزیک را تسخیر کردند

روز چهارشنبه ۸ مارس به مناسبت روز جهانی زن، حدود ۸ هزار زن مکزیکسی که اکثر آنان سمپاتیهای چریکهای زاپاتیستها بودند ایستگاه رادیویی چیاپاس را اشغال کردند تا بدین وسیله صدای آزادی و برابری خواهی خود را به گوش مردم برسانند. آنها برنامه های عادی رادیویی را در ایستگاه رادیویی سن کریستوبال دلاس کاساس به مدت نیم ساعت قطع کردند. در این ایستگاه رادیویی چریکهای زاپاتیستها در ژانویه ۱۹۹۴ یک عملیات وسیع نظامی صورت دادند که برای اعتراض به سیاستهای دولت مکزیک علیه روستائیان و مردم محلی بود.

در این روز زنان مکزیک با لباسهای محلی همراه کودکان و شهرانشان از اقصی نقاط مکزیک برای تظاهرات به چیاپاس آمده بودند. مقامات محلی اعلام کردند که هیچ گونه درگیری صورت نگرفت و این تظاهرات بسیار آرام صورت گرفت.

ابتکار جدید یونسکو برای روز جهانی زن

خبرگزاری فرانسه اعلام کرد که: سازمان یونسکو از رسانه های گروهی جهان درخواست کرد تا روز چهارشنبه ۸ مارس، روز جهانی زن، زنان مسئولیت اداره رسانه ها را بر عهده گیرند. این ابتکار یونسکو با استقبال رسانه های سراسر جهان از جمله رسانه های کشورهای آمریکای لاتین، اروپا، آمریکا و کشورهای عرب روبرو شده است.

کاندیداتوری اولین زن برای رهبری حزب دموکرات مسیحی آلمان

خبرگزاری فرانسه روز ۱۶ اسفند اعلام کرد که: خانم آنجلا مرکل قرار است به رهبری حزب دموکرات مسیحی آلمان برسد. حزب دموکرات مسیحی از جنگ جهانی چهار صدراعظم تعیین کرده است اما هیچ کدام زن نبوده اند. آنجلا مرکل قبل از ادغام دو آلمان، شهروند آلمان شرقی بوده است. او فیزیکدان و نماینده مجلس نیز بوده است.

مسئولیت پذیری زنان اردن

خبرگزاری فرانسه روز ۱۷ اسفند اعلام کرد که: زنان در امان ایستگاه رادیویی اداره می کنند. کانال ماهواره اداره می کنند. در شورای شهر شرکت دارند. مشاور پادشاه در امور اقتصادی هستند و به کنترل ترافیک در شهرها می پردازند و بالاخره به مناسبت بزرگداشت روز جهانی زن برنامه ویژه ای را در خبرگزاری رسمی اردن (پترای) و تلویزیون دولتی ارائه خواهند داد. این در حالیست که آنها از مردسالاری در اردن شکایت دارند.

نگاهی به وضعیت زنان در جمهوری آذربایجان

— فرنگیس

انقلاب اکتبر روسیه در آغاز قرن بیستم . مهمترین نقطه عطف تاریخ جهان به شمار می رود. در طول تاریخ جهان این اولین انقلابی بود که قانون برابری زن و مرد را در تمام زمینه های اجتماعی - اقتصادی و سیاسی مطرح نمود و اجرای آن را نوبت داد. پس از وقوع انقلاب تمامی قوانین رایج علیه زنان لغو گردید و قوانین نوینی در جهت تساوی زن و مرد به تصویب رسید. متأسفانه اجرای این قوانین روشنگرانه با مشکلات عدیده ای مواجه گردید. آنچه که این قوانین سوسیالیستی در امر زنان را با وقفه روبرو می کرد. عدم تطبیق با فرهنگهای مختلف و ناسازگاری آن با عرف و عادات مردم بود. در آن زمان که ۷۵ درصد جمعیت روسیه را روستائیان تشکیل می دادند و مردم صرفاً در جهت احقاق حقوق پایمال شده اقتصادی خویش به انقلاب پیوسته بودند در مقابل تغییرات اساسی و بنیادی، به ویژه قانون برابری زنان با مردان دست به مقاومت زده و در برخی موارد به مبارزه و مقابله با آن می پرداختند. جوامعی که کلاً با ستم مضاعف بر زنان عجین شده و حتی شکل گرفته بودند از پذیرفتن طرحهای سوسیالیستی سرباز می زدند. نه تنها مردان روستایی که حتی خود زنان نیز از اجرای برنامه های پیشرو و انقلابی در جهت رهایی خود واهمه داشتند. زنان از شرکت در جلسه های عمومی حزب وحشت می کردند. ترس مردم از به هم خوردن عرف و عادات خانوادگی و سقوط در بی اخلاقی بود. وضعیت مناطق مسلمان نشین بسیار وخیم تر از مناطق اسلاو و ... بود. آنها طبق رسوم و سنن مذهبی خود خانه نشینی و انجام کارهای خانه را برای زنان از اصول تغییر ناپذیر و جزء لاینفک زندگی می دانستند. پس از پیشرویهایی اولیه . حزب بلشویکی توانست تا حدی در شهرها موقعیتهایی به دست آورد. زنان غالباً در امور رفاهی اجتماعی - بهداشت عمومی و مهد کودکها و آموزش و پرورش و کارهایی که صرفاً زنانه بودند، اشتغال یافته به فعالیت اجتماعی کشانده شدند. از نظر عقیدتی و ایدئولوژی در تبلیغ و ترویج برابری در میان زنان به ویژه در مناطق جنوب و شرق مسلمان نشین پیشرفتی حاصل نشد. مناطق جنوب قفقاز و از جمله آذربایجان در زمره این مناطق بودند. مردسالاری به یاری نفوذ مذهب و دین با سرشت آذربایجانیان درهم آمیخته بود و عموماً زنان را از فعالیتهای بسیاری

محروم می کرد. در جامعه ای که از زن فقط به عنوان نیروی کار بی مزد و یکت وسیله بی اندیشه در جهت رفع نیازهای فردی و امور کلی زندگی و معیشت آنهم در چاردیوار خانه شخصی استفاده می شد. راه یافتن به قلب و افکار محدود این موجودات محروم در پشت درهای بسته و زیر حجاب مانده بسیار مشکل می نمود. لذا با پر با نمودن کلاسهای سوادآموزی اجباری و آشکار نمودن مزایای حضور در اجتماع و فعالیتهای جمعی از سوی دولت، کم کم خود زنان در مبارزه با حجاب و به دور انداختن آن و به دست آوردن دیگر حقوقهای اجتماعی دست به کار شدند و به مشارکت پرداختند. در پی این حرکتها و دستیابی به تغییرات به سود زنان. مردان که در اندیشه از دست دادن برتری نابرابرانه خود دچار ترس شده بودند. به مقابله خصمانه و وحشیانه با زنان دست زدند. در مواردی ضرب و شتم زنان از سوی مردان به قتل آنان منجر می شد. تصویب قوانین جدید که مقابله مردان را با قوانین تساوی طلبانه زنان جرم جنایی به حساب می آورد تا حدی دست مردان را از تجاوز به حقوق اولیه و مسلم زنان کوتاه نمود لذا مردان باز هم از دادن امتیازات بیشتر به زنان به خصوص در زمینه سیاست و اقتصاد و از سپردن وظایف مهم در رده های بالا و به عنوان مهره های تصمیم گیرنده خودداری نمودند. زنان آذربایجان تحت چنین فشارهایی آن چنان که باید و شاید در دوران استقرار حزب کمونیست نیز قدرت حضور در محافل سیاسی و عقیدتی را نیافتند. این فشارها به قدری بارز بود که دامنه فعالیتهای تبلیغ و ترویج ایدئولوژی در میان زنان محدودتر گردید و پس از سالهای ۱۹۳۰ فعالیت مستقل زنان را کد مماند و در کل جامعه ادغام گردید البته تا همین حد که زنان توانسته بودند به حقوق اجتماعی مختلفی نائل آیند عظمت پشتکار و عزم راسخ و قابل تجلیل دولت انقلابی را نشان می داد. در زمانهای مختلف زنان لیاقت و شایستگی خود را به عنوان بالاترین پشتوانه انقلاب به نمایش گذاشتند. در طول سالهای جنگ جهانی دوم، اراده و عزم محکم زنان در فعالیتهای اقتصادی با وجود تلفات چند میلیونی نیروی انسانی بسیار چشمگیر بود. پس از جنگ نیز نقش فعال و اساسی زنان در بازسازی شهرها و پیشبرد اهداف سیاسی و اقتصادی بسیار مشهود بود. تلاشهای زنان شوروی را در این دوره تبدیل به قطب بزرگ در مقابل قطب سرمایه داری نمود. متأسفانه ۹۹/۵ درصد قدرت رهبری را مردان قبضه کرده بودند. سردمدارانی که در به انحراف کشاندن تئوریهای انقلابی هیچ کوتاهی نداشتند کشور را به سوی نابودی تمام سوق دادند. تاریخ این دوره که شامل جنایتهای مخوف و پایمال نمودن حقوق بسیاری از خلقها و ملت‌های مختلف

شوروی می باشد از بحث این مقاله خارج است. در سالهای آخر دهه ۱۹۸۰ سیاست درهای باز گورباچف. بدون این که چهره کریه ی که در پشت ماسک رنگارنگ دفاع از آزادیها وجود داشت را به مردم نشان دهد. راه ورود فرهنگ افسارگسیخته جوامع سرمایه داری غرب را به روی کشور گشود. خلقهای این کشورها که در طول سالها در اثر سیاستهای غلط رهبران حزب هرگز به اندیشه های گرانبهای سوسیالیسم مسلح نگردیده بودند گول ظاهر سرمایه داری را خوردند و با چشمهای گشاد و آغوش باز به استقبال این فرهنگ نامأنوس شتافتند. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در مناطق مسلمان نشین نیز اژدهاهای هفت سر سنتهای دیرین با رنگ جدیدی جان دوباره گرفت و به بلعیدن دستاوردهای انقلاب و قوانین بالنده سوسیالیستی به خصوص در حق زنان و کودکان پرداخت. پیکره جامعه آذربایجانی نیز که با رسوم و سنتهای مذهبی سرشته شده. پس از این دوره کاملاً عربان گشته و در بدترین شکل ممکن خودنمایی می کند. این آداب غلط و مرسوم عامل اساسی سقوط مقام زن به پایین ترین درجه خود گردیده است. اگر بگویم که جامعه آذربایجان در طول ده سال اخیر به قدر یک سده به عقب برگشته است خطا نرفته ایم. افکار رایج قرن گذشته در میان مردم پایا گرفته و معمول شده است. زنان نیز از روی نا آگاهی پیش از مردان به اعتقادات فئداتیکی روی آورده اند. آزادی تبلیغات دینی و ورود فبلعین مذهبی از ایران و ترکیه و حتی مبلغین مسیحی آمریکایی و فرانسوی و ... به فعالیتهای شیادان در میان مردم دامنه زده است. بیشتر زنان عاجز از اندیشیدن به تحولات عقیدتی سیل آسا به حن گیرها و رمالها و فالگیرها مراجعه می کنند. این افکار رایج مثل خوره در افکار عمومی راه یافته و آنها را از آگاهی در زمینه علوم و تکنولوژی عصر حاضر و آینده باز می دارد. از سوی دیگر راه یافتن مظاهر فرهنگ غرب و نفوذ افکار اقتصادی سرمایه داری، تبدیل شدن به یک جامعه افسارگسیخته مصرفی، ورشکستگی اقتصادی و بی برنامه بودن دولت، تعطیل شدن مراکز تولیدی شهری و روستایی در اثر از بین رفتن ضوابط و قوانین اقتصادی سابق. نیروهای مولد اجتماع را به فعالیتهای غیر اصولی و غیر انسانی سوق داده است. اجرای سیاست بی سر و ته اقتصاد بازار آزاد بازوی قدرتمند و توانای کارگر را فلج نموده و خیل زحمتکشان را در بازارهای اجناس وارداتی کشورهای غرب و شرق به دست فروشی، یا قاچاقچی گری در مرزهای مختلف کشور، حتی در مورد آنهایی که سرمایه ندارند به فروش زنان و دخترانشان به خارجیان. وادار نموده است.

آمار مرگ و میر از فقر، گرسنگی و خودکشی انسانهایی که در سالهای نظام گذشته با عرق جبین و نیروی کار و وجدان تمیز زیسته اند روز به روز بالا می رود تنها ۲/۵ درصد از مردم در رفاه کامل به سر می برند و ۹۷/۵ درصد بقیه در پی امرار معاش و به دست آوردن غذای روزانه در تکاپوی حیات رو به نابودی می روند. در این قیبل و قال ناپسامانیا خود حساب کنید که چه بر سر نیروی کار ارزان جامعه یعنی زنان می آید...

زنان به طور عمده مراکز پزشکی و بهداشتی که البته غیر بهداشتی شده اند، آموزش و پرورش با برنامه های از هم گسیخته و بدون مواد درسی و نهادهای اجتماعی و خدماتی را می باید بچرخانند با کمترین حقوق و در مواردی معوق. به کار خود اشتغال دارند زنان کشاورز نیز برای دستفروشی سبزی و میوه محصول باغچه و حیاطشان روزانه به شهرها می آیند.

زنان کارگر در فروشگاهها و سوپرمارکتها وارداتی به شغل فروشندگی یا ساعتی طولانی به آشپزی و نان پزی در مؤسسات خصوص زیرزمینی بدون امکانات به صورت غیر قانونی با حقوق اندکی فعالیت می کنند. آمار مرگ و میر زنان در اثر بیماریها و عدم رعایت اصول بهداشتی نیز بالاست که خود بررسی جداگانه ای را طلب می کند. همانگونه که در آغاز اشاره رفت علت این که زنان در جمهوری آذربایجان از نظر اقتصادی و سیاسی هیچ قدرتی ندارند همانا عدم راهیابی آنان به این عرصه ها در دوران رژیم گذشته و عدم تبلیغ و ترویج ایدئولوژی بالنده سوسیالیسم در میان زنان و ناآگاه نگاه داشتن آنان بوده است زنان آذربایجانی رغبتی به مسائل سیاسی و اقتصادی جامعه خود ندارند و در زرق و برق ظاهرسازی خود غرق شده اند. وجود ذهنیت متحجر جوامع طبقاتی که زنان تنها می باید به ظاهر و نمای خود بپردازند تا رضایت مردان را جلب نمایند. زنان را به مصرف کنندگان عمده بازار تبدیل کرده است. زنان این جمهوری پایین ترین حد فعالیت سیاسی، اجتماعی را دارند که قدرت تصمیم گیری در زندگی اجتماعی را از آنان سلب می نماید.

زنان آذربایجانی ۸۵ درصد کارهای خانه را بدون کم و کاست به عهده دارند و علاوه بر این بیش از ۶۵ درصد هزینه اقتصادی خانواده را تأمین می کنند. تنها نشانی که از نظام فروپاشیده در حق زنان به جا مانده است، برگزاری روز زن در ۸ مارس و تجلیل از مقام زن است. برحسب سنت دیرین غالب زنان دارای خانواده از سوی همسرانشان و بقیه از طرف مردان نزدیک خود، با شاخه های گل، تلطیف می شوند.

حقوق زنان در کویت

لیلا

سال گذشته دو طرح در مورد حقوق سیاسی زنان به پارلمان کویت ارائه شد. یکی از طرف شیخ جابر صباح امیر کویت و دیگری از طرف برخی از اعضا، پارلمان که هر دو آن از طرف اکثریت اعضا، پارلمان در نوامبر ۱۹۹۹ رد شد. این مسئله سبب خشم بسیاری از فمینیستها و مدافعین حقوق بشر گشت. به طور کلی دو دیدگاه نسبت به حقوق سیاسی زنان در کویت در تلافی هستند.

۱- طرفداران سکولاریسم
۲- نیروهای اسلامی که از سال ۱۹۷۰ در کنار رژیم کویت قرار دارند. نیروهای اسلامی کویت اکثراً نیروهای سنتی و غیر انقلابی هستند. آنها حقوق مساوی زنان را سکولاریسم شیطانیه خطاب می کنند و بنا به گفته برخی از آنها طرح حقوق مساوی برای زنان پی آمد فشارهای آمریکاییها و یهودیها است. مذهبهای سنتی معتقدند که حقوق زنان در اسلام تأمین می شود و نه در قوانین سکولاریسم. اما مخالفان آنها و طرفداران سکولاریسم معتقدند که چنانچه حقوق زنان طبق قانون اساسی رعایت نشود به قانون اساسی عمل نشده است. به طور خلاصه مسئله جنسیت شفاف عمیقی در پارلمان کویت ایجاد کرده است. طبق قانون اساسی کویت که در سال ۱۹۶۲ تنظیم شده. همه مردم دارای حقوق برابر هستند (ماده ۲۹). آزادیهای شخصی تضمین می شود (ماده ۳۰) و خانواده واحد اصلی جامعه است (ماده ۹) و بالاخره دولت موظف به حفظ اصول اسلام است (ماده ۱۲). بنابراین با این که زنان حق برابر شهروندی دارند اما به اعتقاد مخالفان حقوق برابری زن و مرد. قانون اساسی از روابط سنتی خانواده حمایت می کند بدین معنا که زنان در مقابل مرد و خانه و زندگی اجتماعی باید سازگار باشند.

با تمامی این کشمکشها برای دستیابی به حقوق برابر بیشتر از یک نسل است که کویت به صورت مرکز جنبش زنان درآمده است. از سال ۱۹۷۰ زنان طیف متوسط و یا سالا تلاش برای حقوق برابر سیاسی و تغییرات اساسی در قانون خانواده را شروع کردند. با این که می توان گفت رشد فمینیسم نتیجه فقدان حقوق برابر سیاسی زنان است اما از طرفی نشان دهنده برخورداری از حقوق و آزادی فردی آنهاست. برخورداری از درآمد وافر نفت و مدرنیزه گشتن کویت تا حدودی سبب ایجاد برابری در تعلیم و تربیت و آموزش، بهداشت و امکانات شغلی به نفع زنان کویتی گشته است و قانون اساسی نیز به خاطر تعهدش به برابری اجتماعی زمینه ای را برای زنان در پیشبرد اهدافشان و تلاش برای به دست آوردن حقوق برابر با مردان آسان تر گردانیده است.

در دوران اشغال کویت توسط عراق. یعنی پس از اوت ۱۹۹۰ زنان کویتی خارج از کویت خود را برای فعالیتهای

ضد عراقی سازماندهی کردند و بسیاری از زنان که در کویت باقی ماندند و اکثریت زنان کویت را تشکیل می دادند، در فعالیتهای ضد عراقی بسیار فعال گشته، در حقیقت اولین تظاهرات ضد عراق در کویت توسط زنان به راه انداخته شد که چندین تن از زنان توسط سربازان عراقی به قتل رسیدند.

زنان کویتی همچنین در فعالیتهای دیگر یا به پای مردان مبارزه کردند و در مواردی دستگیر و یا به قتل رسیدند. به جهت همین فعالیتهای زنان کویتی انتظار داشتند که پس از آزاد شدن کویت از دست عراقیها آنها بتوانند به حقوق کامل سیاسی دست یابند. پس از آزادی کویت بین کسانی که در کویت مانده بودند و کسانی که آنجا را ترک کرده بودند کشمکی برای کسب قدرت ایجاد شد و سرانجام آنها که در کویت مانده بودند از بیرونیها شکست خوردند. بدین طریق قهرمانیهای زنان و اعضا، گروههای طرفدار دموکراسی و یا «لیبرالها» و حتی برخی از مسلمانان شیعه که عمیقاً در مقاومت شرکت داشتند بی رنگ شد. و در عوض سازمانهای اسلامی قدرت را به دست گرفتند و کرسیهای پارلمان به دست آنها افتاد. به هر حال پس از جنگ دشواریها و مسائل اقتصادی. توجه به حقوق مدنی در تحت الشما قرار داد و از این جهت نیروهای اسلامی داخل حکومت امکان دستیابی به مقامات بالا و یا درآمد بالا و یا گرفتن مدارک تحصیلی برای شغلهای پردرآمد مانند پزشکی و مهندسی برای زنان را تقلیل دادند.

آنچه در مورد مسئله حقوق زنان در کویت در جریان است نشان می دهد که حرکت امیر کویت در ارائه طرح به نفع برابری زنان دارای تضاد است. این طرح نشان می دهد که از طرفی رژیم در تلاش است که خود را در رعایت حقوق بشر متعهد نشان دهد و امیر کویت خود را بالاتر از پارلمانی قرار دهد که هرگز موفق حقوق برابر برای زنان نبوده است. از طرفی دیگر دولت منافع خود را نیز در حمایت از زنان می بیند زیرا بسیاری از کویتیها از مذهبیها گرفته تا سکولارها و حتی خود امیر معتقدند که زنان از مردان محافظه کارتر هستند. طرفداران دولت سکولار بر سر دو راهی قرار دارند زیرا برخی از آنها زنان را از نظر تحلیل سیاسی مانند مردها می بینند و می گویند که زنان هم مثل مردها برای منافع خود رای می دهند بنابراین داشتن حق رای لزوماً نتایج انتخابات را تغییر نمی دهد. برخی از سکولارها نگران آن هستند که صورتی که زنان قادر به دادن رای باشند. تناسب بین اسلامیهها و سکولارها به نفع اسلامیهها به هم خورد و تعداد افراد مذهبی که انتخاب می شوند زیادتر شود، زیرا زنان اسلامی تعدادشان از زنان لیبرال بیشتر است. بنابراین حرکت رادیکال امیر بیشتر از آن که فمینیست باشد در جهت منافع و خواستههای خود او در شکل دادن به ترکیب پارلمان است. در نتیجه حقوق سیاسی زنان در کویت صرفاً سمبلیک بوده و ربطی به حقوق واقعی زنان و حقوق بشر ندارد.

هشت مارس روز جهانی زن بر تمام زنان آزاده مبارک

روح انگیز زمانی

در این کره خاکی و از دیر زمان هرکجا که بی عدالتی بوده، گردانههای انسان دوست و عدالت طلب نیز رو در روی آن و چه بسا عظیم تر از آن قد علم کرده و هرگز مجالی به صاحبان زور و جهل نداده اند. سراسر جامعه بشری مملو از حماسه های زنان و مردانی است که با خون سرخ خود درخت عظیم آزادی را آبیاری کرده و تاریخ را از آن خود ساختند.

از شمال تا جنوب و از شرق تا غرب و خلاصه در تمامی دنیا آزادسردان و آزادزنانی بوده و هستند که در مقابل ظلم و ستم نه تنها سکوت نکرده و جنبه غم به بغل نگرفتند بلکه در این پیکار بزرگ که همچنان نیز ادامه دارد حماسه ها آفریدند و جانفشانیها کردند و به واسطه این جانفشانیها، دستاوردهای گرانبهایی نیز برای نسل بشریت به ارمغان آوردند. در تمام مبارزات خلقها برای دنیایی بهتر، برجسته ترین نقش را زنان به عهده داشتند. زنانی که هم مردان حماسه آفرین و عدالت خواه را آفریدند. پرورش داده و به میدان کارزار روانه کردند و هم خود مستقیماً پرچم دار این پیکار بزرگ بودند.

زنانی که نه تنها تحت ستم استثمارگران بودند بلکه همیشه ستم مضاعف (مردسالاری، تبعیض و نابرابری جنسی) را تحمل می کردند ولی با تمام اینها در تمام تاریخ و در همه ی ستیزها بین نیک و بد، زنان پا به پای مردان خون دادند و عزیزانشان را از دست دادند. زنان، این سرکوب شدگان و فراموش شدگان هم باید علیه ستم اجتماعی، اقتصادی و منی مبارزه می کردند و هم علیه نابرابریهای جنسی و مردسالاری. آنانی که جز خون خود برای از دست دادن چیزی نداشتند بی مهیا عزم را جزم کردند و به مبارزه بی امان با این نابرابریها پرداختند و در پی شکستها و پیروزیها بالاخره در هشت مارس سال ۱۹۰۷، مبارزات زنان آمریکا برای تساوی حقوق اقتصادی، اجتماعی و در راس آن مبارزه برای داشتن حق رای در پارلمان و در عین حال مبارزه بر ضد برابری تشریفاتی و ظاهری زن و مرد در سراسر آمریکا گسترش یافت و این مبارزه چهره درخشانی به مبارزات زنان آمریکا بخشید و در سراسر جهان انعکاس یافت لازم به ذکر است که طرح این خواستها و شعارها متناسب با همان مرحله رشد اجتماعی، اهمیت تاریخی ویژه ای داشته و دارد و بزرگترین دستاورد این مبارزه برای زنان ضرورت ایجاد تشکلهای مستقل زنان و اتحاد و یکپارچگی آنان در این تشکلهای بود و به این ترتیب تشکل مستقل زنان بیش از پیش پا به عرصه میدان گذاشت. به طوری که در سال ۱۹۱۰ در دومین کنفرانس بین المللی

زنان، بنا به پیشنهاد کلارانتکین یکی از زنان مبارز آلمانی تصمیم بر این شد که همه ساله، روز ۸ مارس به عنوان روز جهانی زن جشن گرفته شود و مشکلات و مسائل زنان در سخنرانیها و جلسها با به بحث و گفتگو گذاشته شود و پس از آن بالاخره بزرگترین پیروزی زنان در عرصه مبارزه در سال ۱۹۱۱ به تحقق پیوست و آن این که روز جهانی زن از طرف انترناسیونال دوم رسماً پذیرفته شد و جهانیان عزم و اراده آهنین زنان را برای ساختن دنیایی بهتر و عاری از هر گونه ستم جنسی و ستم طبقاتی مشاهده کردند. مبارزه زنان در سراسر جهان نه برای قدرت پرستی و زورگویی بلکه برای برابری کامل بین زن و مرد و رفع هر گونه ستم و تبعیض بود و به همین خاطر مراسم روز جهانی زن به خاطر حمایت از مبارزات دولتیای آلمان در ۱۹ مارس برگزار شد ولی دو سال بعد یعنی در سال ۱۹۱۳ روز جهانی زن دوباره به هشت مارس انتقال یافت و از آن پس این روز به عنوان روز جهانی زن در تاریخ ملتها ثبت گردید و از آن زمان تا کنون مبارزات زنان برای آزادی و برابری جنسی در اقصی نقاط جهان و برحسب شرایط اجتماعی و خواستههای منطبق با آن جریان دارد و زنان در تمامی عرصه های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی پیروزیهای چشمگیری را به دست آورده. در این میان نقش زنان ایرانی در این جنبش عظیم بی تأثیر نبوده و جایگاه خاصی دارد. زنان میهنمان در یک قرن اخیر تاکنون تحت شدیدترین تبعیض و نابرابری جنسی و اجتماعی قرار داشته و به همین خاطر در تمامی مبارزات خلقمان پا به پای مردان و نیز حتی جلوتر از آنها به عنوان پیشروان راه آزادی و عدالت مبارزه کرده اند. نمونه بارز آن نقش برجسته زنان میهنمان در انقلاب ضد رژیم دیکتاتوری و سلطنتی در سال ۱۳۵۷ می باشد. پس از درنیده شدن ایر انقلاب توسط خمینی و ایجاد قرون وسطایی افش نقش زنان در مبارزه برای آزادی، نابرابریهای جنسی و اجتماعی برجسته تر شد. ما در شرایطی روز جهانی زن را گرامی می داریم که در ایران تحت حاکمیت رژیم خمینی به مانند هم کیش خود محدرحماً شاد از پذیرش روز هشت مارس به عنوان روز زن، خودداری کرده و گمان می برند که ما این اعمال می توانند صدای عدالت خواهی زنان را در گلو خفه کنند. در زمانی که دنیا و بشریت پا به عرصه قرن بیستم و یکم می گذارد و زنان در سراسر جهان به دستاوردهای نویینی دست می یابند رژیم استبدادی و مذهبی ولایت فقیه وحشیانه ترین و عقب مانده ترین قوانین ضد زن را به تصویب رسانده و اجرا می کند. بر حسب این قوانین زنان را به سیاهچالها انداخته. یا سنگسار می کنند، در حمایت این قوانین، قدرت بیشتری در اختیار مردان قرار داده شده و حقوق زنان هرچه بیشتر پایمال شده

هشت مارس روز جهانی زن بر تمام زنان آزاده مبارک

بقیه از صفحه ۱۰ است. با این حال با پیشرفتی تمام از آزادی زنان سخن می گویند. زنان با محدودیتهایی که در زمینه ورزش دارند، امکان رشد و پیشرفت نداشته و در اکثر رشته های ورزشی حق وارد شدن ندارند. از لحاظ اشتغال، هر ساله تعداد بیشتری از زنان تحصیل کرده کشورمان بی کار و خانه نشین می شوند و در شهرستانها بسیاری از زنان و دختران حتی از امکان تحصیل محروم هستند. در دانشگاههای خسانوادی رژیم، براساس قوانین مردسالارانه، حق زنان در ساده ترین شکل پایمال می شود. زنان کارگر در محیط کارگری به خاطر نبود قوانین انسانی فرسوده و از بین می روند. بسیاری از زندانیان سیاسی در راه مبارزه برای صلح، آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی تیرباران شده اند. بار دیگر زنان و دختران میهنمان در جنبش دانشجویی تیرماه ۱۳۷۸، در اعتراض به قوانین ضد بشری ولایت فقیه، نقش فعالی داشتند. طوری که یکی از اولین شهدای این جنبش، یک دختر دانش آموز بود.

در ایران، زنان از ساده ترین حقوق انسانی از قبیل آزادی در انتخاب پوشش، انتخاب همسر، خروج از کشور، انتخاب محل زندگی، انتخاب شغل، و... محروم هستند. زنان برای پیشرفت با موانع بسیار و جدی روبرو هستند. ورود زنان آزاده به مجلس ممنوع است. فقط تعدادی از زنان دستچین شده به مجلس راه پیدا می کنند. طبیعی است که این مجلس زنانی را می طلبد که هرچه بیشتر قانون مردسالاری را تقویت و پیش ببرند. بنابراین در این بخش نیز به قول معروف از قبیل صلوات را خوانده اند. تمام انسانها برابر به دنیا می آیند ولی تنها تفاوت در تربیت دو جنس زن و مرد، از تولد تا مرگ باعث بروز قدرت مردان و ضعف زنان می گردد.

همانگونه که آزادی کارگران و زحمتکشانشان به دست

خودشان انجام می گیرد، آزادی ما زنان هم به دست خودمان انجام می پذیرد. و هر چه در این مبارزه جدی تر باشیم به همان اندازه به آزادی خودمان نزدیک تر می شویم.

در تاریخ مبارزات بشر، هرگز هیچ نوع استثماری بدون مبارزه علیه آن، از بین نرفته و مبارزه علیه هر نوع ستم طبقاتی، ملی، جنسی به طور عمده از طریق همان قشر یا طبقه پیش برده می شود. به این ترتیب لازم است زنان ایران در سازمانها، جنبشها و انجمنهای مستقل زنان که از منافع و حقوق آنان سخن گفته متشکل شوند.

هم اکنون زنان ستمدیده و پیکارجوی میهن ما به اشکال گوناگون برای رهایی از بندهای پوسیده و قوانین ضد انسانی رژیم حاکم بر ایران مبارزه می کنند. ما نیز در خارج از کشور باید صدای اعتراض این زنان ستم کشیده میهنمان را به گوش جهانیان برسانیم. بیاییم تشکلهای زنان را فشرده تر کنیم. اگر خودمان خواستار حقوقمان نباشیم کسی حقیقت را به ما هدیه نخواهد کرد. اگر زنان و دختران در زندانهای رژیم خمینی، محبوس، شکنجه و به دار آویخته می شوند، به خاطر آزادی و حقوق تمام زنان است. پس وقتی زنان در تمامی عرصه مبارزات قرار دارند، می توانند بر جایگاه قضاوت نیز بنشینند. ما همانند رودخانه خروشان هستیم که باید جاری شویم. باید بتوانیم آگاهی را به میان همدجنهایمان ببریم و آنان را با هویت خودشان آشنا کنیم. ما می توانیم با حضورمان در عرصه سیاست، اجتماع و اقتصاد، ساختار جامعه مردسالاری را به لرزه اندازیم و تغییر دهیم.

به امید این که روزی زنان ایران، هشت مارس، روز جهانی زن را آزادانه در وطن خویش جشن بگیرند و به خواستهای برحق خود برای ساختن دنیایی عاری از هرگونه ستم جنسی و نابرابریهای اجتماعی، فرهنگی، سیاسی تحقّق بخشند. و این جز مبارزه علیه رژیم استبدادی مذهبی ولایت فقیه با تمامی دستهای بندبندیش و نابودی کامل این رژیم قرون وسطایی و زن ستیز میسر نخواهد شد. تاریخ، انسانهایی را که در سرنوشت خود و هموعانشان نقشی نداشته و مداخله جو نباشند، نخواهد بخشید. □

بیانیه حمایت بین المللی، از مقاومت زنان ایران

کمیسیون زنان شورای ملی مقاومت ایران روز ۲۲ اسفند ۱۳۷۸ (۱۲ مارس ۲۰۰۰) اعلام کرد که: هم زمان با روز جهانی زن، بیش از ۲۰۰۰ شخصیت مدافع حقوق زنان از ۳۱ کشور جهان با امضای بیانیه هایی، سیاستهای زن ستیزانه رژیم آخوندی حاکم را محکوم و رژیم مقاومت زنان در ایران و رئیس جمهور برگزیده مقاومت، خانم مریم رجوی حمایت کردند. این بیانیه همچنین تاکنون توسط بیش از ۱۷۰ انجمن و سازمان زنان از کشورهای مختلف جهان امضا شده است. □

صدها پارلمانتر، استاد دانشگاه، نویسندگان و محقق، وکیل، پزشک و شخصیت مذهبی از کشورهای آفریقای جنوبی، آلمان، آمریکا، استرالیا، اسلواکی، اتریش، اندونزی، انگلیس، اوگاندا، ایتالیا، بلژیک، بولیوی، پاکستان، پاناما، پرتغال، پرو، روسیه، ژلاندنو، ژاپن، سوئد، سوئیس، شیلی، فرانسه، فنلاند، فیلیپین، کانادا، مکزیک، نیپال، نوروز، هلند و یمن در شمار امضا کنندگان این بیانیه می باشند. در این بیانیه آمده است: نقش بسیار چشمگیر و فعال زنان و دختران دانشجو در قیام ژوئیه ۹۹ در سراسر ایران نشان داد که زنان ایرانی هیچ امیدی به خاتمی نیستند. هم چنانکه مشارکت گسترده زنان در مقاومت علیه این رژیم و حضور آنها در همه صحنه های تشکیلاتی، نظامی، سیاسی و اجتماعی این مقاومت نشان دهنده خواست آنها برای سرنگونی این رژیم می باشد انتخاب یک زن مسلمان، مریم رجوی، به عنوان رئیس جمهور دوران انتقال، از سوی پارلمان در تبعید شورای ملی مقاومت، که تأثیرات گسترده بی در میان زنان ایرانی در داخل و خارج کشور به جای گذاشت، حاکی از جایگاه برجسته زنان در مقاومت علیه بنیادگرایان حاکم بر ایران است.

امضا کنندگان این بیانیه از همه ارگانها و مجامع و سازمانها و شخصیتهای مدافع حقوق زن می خواهند که در اولین جشن ۸ مارس در هزاره سوم، رژیم زن ستیز آخوندی را محکوم نموده و از زنان ایرانی و مقاومت آنها برای رهایی از استبداد مذهبی و استقرار دموکراسی و برابری حمایت نمایند. □

در گوشه و کنار جهان

— جعفر پویه

در ماه گذشته در سراسر اروپا تظاهرات گسترده ای علیه دولت ائتلافی اتریش برگزار شد. شدت این تظاهرات به حدی بود که یورگ هایدر رهبر حزب راست افراطی آزادی را وادار به کناره گیری کرد. هایدر که در عکس العمل در برابر تحریم اتحادیه اروپا علیه اتریش آن را لانه مرغ نامیده بود و دموکراسی اروپایی را دست آویز مشروعیت بخشیدن به سیاست حزب خود می دانست، در برابر موج عظیمی از کسانی قرار گرفت که به او فهماندند دموکراسی هدیه دولتها نیست بلکه این خود مردم هستند که به پاسداری از آن مشغولند. اما در همین رابطه به گزارش خبرگزاری فرانسه آنتونیو گوتس نخصت وزیر پرتغال که کشورش در حال حاضر ریاست نوبتی اتحادیه اروپا را دارد، اعلام کرد که اتحادیه اروپا تصمیم ندارد که تحریمها علیه اتریش را لغو کند چون آنچه باعث این عکس العمل اتحادیه اروپا شده شخص هایدر نیست بلکه موضع حزب اوست.

در تاریخ سوم مارس پینوشه دیکتاتور سابق شیلی به کشورش بازگشت. ولی ساندی تایمز نوشت که پرواز هواپیمای بوئینگ ۷۰۷ او برای دریافت هدیه تاجر با تأخیر مواجه شد. این هدیه به نشانه پیروزی پینوشه بر یک قاضی اسپانیایی که سعی کرد او را به اتهام قتل و شکنجه مخالفانش محاکمه کند به دیکتاتور سابق داده شد. این هدیه، بشقابی است به ارزش ۸۰۰ دلار که در آن امضای تاجر همراه طرحی حک شده که نخستین بار در سال ۱۵۸۸ به مناسبت جشن پیروزی فرمانده انگلیس بر ناوگان اسپانیا تهیه شده بود در خداحافظی تاجر که ضمیمه هدیه او بود نوشته شده بود. بازگشت شما به شیلی تضمین کرد که تلاشهای اسپانیا در زمینه تمهیل استعمارطلبی قضایی به شدت شکست خورده است. از سوی دیگر ابل ساتوتس وزیر امور خارجه اسپانیا با رد سخنان مارگارت تاجر علیه قوه قضائیه کشورش اعلام کرد: خانم تاجر به معاینه پزشکی احتیاج دارد. وی گفت پینوشه در نتیجه یک تصمیم سیاسی از سوی وزیر کشور انگلیس و بنا به درخواست دولت شیلی آزاد شد.

به نوشته روزنامه ایران، آلن مولایی رئیس گروه هواپیمای تجاری بوئینگ در مصاحبه ی

مطبوعاتی از ۱۷ هزار مهندس و تکنسین اعتصاب کننده این شرکت خواست به سر کار خود بازگردند. او گفت که بوئینگ به وعده افزایش دستمزدها مطابق تازه ترین پیشنهادش به اتحادیه جامعه کارکنان مهندسی حرفه ای عمل خواهد کرد. اتحادیه مذکور با رد این طرح آن را اقدامی برای فریفتن کارکنان جهت دست کشیدن از اعتصاب خواند و گفت که این شیوه بی غیر منصفانه است.

صدها هزار نفر از کارگران سیاهپوست سابق شرکت کوکاکولا در آمریکا به اعتراض به اخراج خود راهپیمایی کردند و سیاست کاهش شدید کارکنان این شرکت را پاکسازی نژادی خواندند و آن را به پدرفکاری شدید با کارگران منتهم کردند.

دانشجویان اعتصابی مکزیک با حمایت والدینشان کنترل اقامتگاه رئیس بزرگترین دانشگاه آمریکای مرکزی را در دست گرفتند. احتمال آن می رود که اعتصاب ۹ ماهه گذشته که با حمله پلیس پایان یافت از سر گرفته شود. به گزارش رویترز مکزیکوسیتی در حدود ۲۰۰ دانشجوی نقابدار و چند تن از والدینشان وارد دفتر رئیس شدند. آنها ضمن شکستن پنجره ها فلزیابها را از کار انداختند. گوادلوپ دیاز سخنگوی دانشگاه ملی مکزیکوسیتی گفت: آنها ساختمان را باز پس گرفته اند و دستگاه فلزیاب و پنجره ها را شکسته اند.

تصرف این ساختمان یک ماه پس از آن اتفاق افتاد که مقامهای مکزیک با اعزام پلیس به این دانشگاه بزرگ خواستند به این اعتصاب پایان دهند. اعتصاب در آوریل ۱۹۹۹ در اعتراض به پیشنهاد افزایش شوریبه ۲۷۰ هزار دانشجو از تقریباً دو سنت آمریکا به ۶۹ دلار در هر نیم سال آغاز شد. این طرح متوقف شد ولی رهبران اعتصاب کنندگان خواستار اصلاحات در این دانشگاه به سود دانشجویان فقیر شدند.

خبرگزاری فرانسه روز ۱۱ مارس اعلام کرد که: بیش از ۸۰ هزار نفر از کارگران معدن زغال سنگ باراکووا در شرق اوکراین در اثر انفجار جان خود را از دست دادند. مقامهای ذی صلاح اوکراین در مورد این حادثه می گویند: این معدن در سال ۱۹۵۷ کار خود را آغاز کرد اما اخیراً ظرفیت تولید آن بدون توجه به قوانین امنیتی به یک باره افزایش پیدا کرده که به نظر می رسد کارگران معدن بهای این افزایش تولید را پرداخت کردند. □

در انتهای «لیست» در انتهای یک دوران

— منصور امان

انتخابات ششمین دوره مجلس شورای اسلامی هنگامی برگزار گردید که سیستم ولایت فقیه کمتر از هر زمان دیگری به حل و فصل قطعی مسأله چگونگی توزیع قدرت نیاز داشت. از یک سو خلا، یک نهاد مرکزی با هژمونی فراگیر، کنترل و اداره مناقشات درونی را غیر ممکن ساخته. به گونه ای که هرآوردگاه جدید نبرد به ناگزیر به ژرفش اختلاف راه می برد و از طرف دیگر تعیین قدرت به سود هر یک از صف بندیهای حکومتی، به خودی خود تضمین چیرگی قطعی بر بحرانی که مجموعه رژیم را به خود مشغول ساخته را در بر ندارد، اما آثار منتج از چنین شرایطی میدان مانور دیگری جز اتخاذ تدابیر خودغرضانه برای حکومت به جای نگذاشته است. راهی که رژیم ملاحا تا به کنون پیموده و اکنون با شتابی فزاینده به انتهای آن نزدیک می گردد، بن بست استراتژیک آن در پهنه مشروعیت قدرت سیاسی را با هر آزمون تازه، آشکارتر به نمایش می گذارد. آنچه که در چارچوب یک مناسبات دموکراتیک، مبتنی بر پلورالیسم سیاسی و انتخاب همگانی حداکثر به تغییر چهره دولت و برنامه های آن می انجامد، در رژیم ولایت فقیه مجموعه «نظام» را به چالش می خواند. زیرا مشروعیت ساختارها و نهادهای حکومتی و نیمه حکومتی و ساز و کار حاکم بر آنها از پرنسیپهایی ناشی شده اند که منشاء آنها نه از یک توافق ملی بر سر مصالح و نیازهای اجتماعی که از استنباط ایدئولوژیک خود حکومتگران سرچشمه می گیرد. در چنین حالتی نقاط تمایز میان نظام اجتماعی و ساختار حکومتی - بوروکراتیک آن رنگ باخته و تمامیت آنچه که حکومت نمایندگی می کند و تجسم آن شناخته می شود. به تمامیت «نظام» تبدیل می شود. امری که در یک شرایط بحرانی می تواند به سرعت به سؤال مرگ و زندگی سیستم تسری پیدا کند.

رژیم ملاحا، بیشتر با سرکوب مطلق دوران خمینی، سیاست «تعدیل» رفسنجانی و اینک «جامعه مدنی» خاتمی تمامی کارتهای خود را روی میز گذاشته و همه بختهای خویش متناسب با ظرفیت و استعداد سیاسی - اجتماعی اش را برای بقا آزموده است. ولی از آنجا که تدابیر آن همواره در سطح عوامل تشکیل دهنده بحران باقی مانده و عمادانه ریشه های آن را دست نخورده باقی گذاشته است. در حقیقت نه به حل مشکلات که به کارپردازی آنها پرداخته است. حکومت برای این مسامحه دلایل خوبی دارد: اولاً، رفم در ارزشهای مطلق به معنای خلق ارزشهای جدید است، چیزی که کاست اجتماعی ملاحا با حواشی و زوائد آن را از مهمترین منابع

تغذیه هویتی خود محروم نموده و دلایل زیست اجتماعی آن در قالب حکومت را باایهام توأم می سازد. ثانیاً، حتی پرداخت نیمه کاره به عوامل درونی مشکلات، به دلیل دایره وسیع تأثیرات آنها، به دشواری می تواند بماند. تجربه خاتمی چیزی جز این را نمی گوید.

تشدید اختلافات جناحی بر سر راه حلهای گوناگون برون رفت از بحران، بدین دلیل کارزاری بی هدف بر سر سنگهای از دست رفته است. این «راه حلها» چیزی جز آزموده های شکست خورده نیستند. رفسنجانی از دل شکست همه جانبه دوران انگاشت خمینی پا به عرصه ای اداره کشور نهاد تا خود سیاست ناموفق، تعدیلش را پس از پشت سر گذاشتن دو دوره ریاست جمهوری به بایگانی سپرده و کرسی حکومت را به پروژه «جامعه مدنی» بسپارد. طرحی که تنها پس از دو سال و اندی از به آزمایش گذاشته شدن، نوزاد مرده ای محسوب می شود که نه فقط کمکی به تثبیت رژیم نکرده است بلکه عنقریب «مادر» را نیز سزاور به آن دیار می فرستد! سردرگمی ملاحا و هراسشان از پژواک سوتی که شبانه در جنگل دهشت بار بحرانهای گوناگون، به قصد دلداری خویشتن پف کرده اند را می توان در تلاش رفسنجانی برای تصاحب صندلی ریاست مجلس و سپس ریاست جمهوری به خوبی مشاهده کرد. هنگامی که هواداران خاتمی از او به عنوان «آخرین شانس نظام» نام بردند شاید هیچگاه تصور نمی کردند «نظام» کذابی به این سرعت برهان فرضیه شان را طبق کشان عرضه کند.

معلوم نیست شیطان کدام بی بطاعتی هنگفت سیاسی به گوش رهبران جمهوری اسلامی، بازگشت به خانه اول را به مثابه یک راه حل جدی خوانده بود که آنان بدانگونه به ستایش سدهای سوراخ نشده دوران «تعدیل» نشستند و تا آهار یقه برای کشیدن نام هاشمی بهرمانی، یا هر چیزی که مشابهتی بدان داشته باشد، در صندوقهای رأی فرو رفتند. شاید لازم باشد برای پاسخ به این سؤال کمی به عقب بازگردیم.

مجلس تحت کنترل خامنه ای با مصوبه خود مبنی بر عدم ضرورت استعفای رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام برای نامزدی مجلس، مسیر قانونی ورود رفسنجانی به صحنه منازعات را هموار ساخت. محافظه کاران گمان می کردند او به اتکای کارگزارانش در نهایت باند خاتمی را به سازش یا انشعاب خواهد کشید. در صورت اول مراد بلاواسطه حاصل می گردید و در حالت دوم با تضعیف جبهه نوم خرداد، امکان تحمیل توافق و حتی عقب راندن آنها افزایش می یافت. نقش کلیدی رفسنجانی و کرباسچی در پیروزی خاتمی در انتخابات ریاست جمهوری، این فرضیه را تقویت می کرد. اما اتکا به فاکتی که بیش از دو سال از عمرش می گذشت، نشان اندکی از واقع بینی

سیاسی داشت و این بیگانگی با شرایط عینی را روند تحولات آشکارا به نمایش گذاشت.

از سوی دیگر به جلو راندن رفسنجانی اگرچه متناسب با طرح محافظه کاران برای چیدن صفحه شطرنج نبرد جاری بود اما همزمان استراتژی آنرا برای مقابله با حریف را نیز برملا می ساخت. بازی با مهره رفسنجانی، مرد سیاست زیرمیزی و توافقات بند و بست گونه، ناخواسته علانی را پراکنده می ساخت که بیش از همه مؤید تمایل محافظه کاران به تقسیم امتیازات و سازش بر سر آنها بود. اما ارسال پیام تفاهم از سوی کسانی که به هیچ چیز کمتر از تمام قدرت قانع نیستند و در این راه تمام امکانات سیاسی و حتی ارگانهای قهر (دادگاه و یسره روحانیت. دادگاه مطبوعات، ابزارهای امنیتی و انتظامی و ...) را برای حذف رقبای خود به کار گرفته اند، می تواند به این یا آن صورت تعبیر شود. بدین معنا که با آنها به گونه غیر منتظره ای به پیروان تساهل و تفاهم در پهنه قدرت سیاسی تحول یافته اند یا این که موقعیت خویش را چندان شکننده و غیر قابل دفاع ارزیابی می کنند که به ناگزیر عقب نشینی سازمان داده شده برای تجدید قوا و حفظ خود را بر در هم شکستن و تحمل خسارات جبران ناپذیر ترجیح می داده اند. سابقه همنشینی و «مشارکت» باند خاتمی با رقبای کنونی اش بسا بیشتر از آن بود که نتواند حدس بزند کدام احتمال اینجا به واقعیت نزدیکتر است. از این رو هنگامی که قادر نبود به اتکا توازن نیروی بهتر، رقیب را پشت سر بگذارد. هیچ دلیل قانع کننده ای برای بازی بر میان آنها نمی توانست وجود داشته باشد.

به نظر می رسد رفسنجانی نیز در محاسبه اشتباه باند خامنه ای پیرامون میزان واقعی نفوذ و تأثیر خود و کارگزاران در جبهه دوم خرداد سهیم بوده است و گرنه برای یک محلل حرفه ای - آن چیزی که تمام استعداد سیاسی - رفسنجانی را تشکیل می دهد - قمار روی نقش خود، آخرین راه حلی است که به ذهن خطور می کند. در واقع نیز او با توهم به نقش پذیرفته شده فراجناحی خود بود که ریسک درآمیختن فرمول سحرانگیز «وفاق ملی» (یا آنچنان که پیشتر با بیان عوامانه - آخوندی خود از آن به عنوان «پایین کشیدن فقیه» نام برده بود) را به جان خرید.

هنرمایی یک بطری توخالی پیام بر هنگامی آغاز می شود که بتواند شناور باقی بماند. به همین ترتیب در فضای سیاسی که از خلا قدرت در جمهوری ملاحا پدید آمده است، رفسنجانی شناس دوباره خود را می دید. او اگر چه ناچار بود کلاه دست راستی ها را برداشته و بر سر دست چپی ها بگذارد و نیز به تقسیم امتیازاتی بپردازد که خامنه ای، یزیدی، خزعلی و ... به تیول خویش درآورده و اکنون تصرف انحصاری آنها را با توجه به هزینه سیاسی اش، به مصلحت نمی دیدند اما همزمان این نقش کدخدانسانه

می توانست سکوی پرتاب او به نقاط بالاتر در هیراتی نظام هم باشد.

با وجود این که سناریوی باند خامنه ای و رفسنجانی برای زورق سوراخ شده رژیم ولایت فقیه (در مجموع) یک فرجه محسوب می شد اما به دلیل نقائص جدی در فرم و مضمون، عملاً از امکان تحقق مزبور زمانی قابل اجرا می بود که یک نهاد قدرت جداگانه، با هژمونی فراگیر و پذیرفته شده - به خواست یا به اجبار - خارج از صف بندیهای موجود، برای توازن وجود می داشت. اتوریتته مستقلی که عقبه رابتهای سیاسی تحت جاذبه آن به چپ یا راست میل کنند و پل سازش و تفاهم با استناد بدان - یک مرجع رسمیت یافته بالاتر - جناحها را به یکدیگر مرتبط سازد. و حال آن که هیچ یک از دو جناح اصلی رژیم، چنین نقشی برای رفسنجانی قائل نبودند. بندبازی سیاسی به جای خود، اما هژمونی را نه با معلق زدن بلکه با دو پا روی زمین تبدیل نظر به سیاست راه رفتن می توان کسب کرد. رفسنجانی به عنوان مثال در انتخابات ریاست جمهوری به حمایت از یک جناح پرداخت و درست دو سال و اندی بعد، کاندیدای اول مخالفان همان جبهه برای انتخابات مجلس شد! و این صف عوض کردن یقیناً چیزی نیست که در گرامرک جدالهای سرنوشت ساز از دیده پنهان بماند یا به سادگی فراموش گردد و از طرف دیگر نشانه خوبی برای ثابت قدمی سیاسی و ویژگی مهمی که نهاد متعادل کننده برای جلب اعتماد طرفین می بایست بهمراه بیازرد، هم محسوب نمی شود. در کارنامه سیاسی هاشمی بهرمانی از این دست بنگنه ها فراوان می توان یافت. ضعفهایی که امکان تحت فشار قراردادن و به خدمت ناچار ساختنش را برای هر یک از دو جناح به یک احتمال واقعی تبدیل می کند. با چنین مشخصاتی، به مرده قدرتمند پیشین، نه به عنوان داور بازی که بیشتر توپ آن نگریسته می شود. و به راستی چه کسی حاضر است اداره یک بازی حساس را به نامتعیین ترین عنصر درگیر در آن بسپارد؟

از نظر مضمون هم این طرح با مشکل پایه ای در زمینه عمل خود زبرور بود. «وفاق» یا به عبارتی سازش هنگامی می تواند به موضوع در دستور بدل شود که اولاً فاصله نقاط مورد اختلاف، طرفین درگیر را به قطب بندی سوق ندهد باشد و ثانیاً محور درگیری در مرز مقدمات و اصول زیربنایی متوقف مانده باشد. جدلهای درونی رژیم، هیچ یک از این پیش شرطها را برآورده نمی سازد. مرور تمامی موارد اختلاف در پهنه سیاست جاری مانند رابطه با آمریکا، مسأله مطبوعات، وسعت دایره خطوی قریز، خط مشی فرهنگی، چگونگی برخورد به یاران همیشگی اما مطرود نظام مانند منتظری، پیمان، نهضت آزادی و بحث خودی و غیر خودی، گویای فاصله گیری دو جناح از یکدیگر، در نظر به راه بقیه در صفحه ۱۳

ابتدال و انقلاب (۱)

— شاهرخ ب

مقدمه: تازگیها از ایران چه خبر؟
 من مدت پانزده سال است که در خارج از کشور زندگی می کنم و اطلاعاتم در این مدت از اوضاع و احوال ایران متأسفانه از طریق اخباری است که فقط از خواندن چند نشریه خارج از کشور و همچنین پرس و جو از مسافران تازه از ایران رسیده محدود می شود. چیزی که توجه مرا جلب کرده، به وجود آمدن تفاوت فاحشی است که در عرض بیست سال گذشته در رفتار و شیوه زندگی ایرانیان دیده می شود. آنچه که من می شنوم نسبت به آنچه که از جامعه بیست سال پیش ایران در خاطر دارم، بسیار متفاوت و غریب است. طبق ضرب المثل معروف: «گوش را بگیرت و گفتت این باطل است. چشم حق است. یقین اش حاصل است. اگر این امکان برایم وجود می داشت که خودم از نزدیک یک تصویر از اوضاع و احوال ایران به دست بیآورم، خیلی بهتر بود. ولی دست یابی به این تصویر، تا زمانی که حکومت جمهوری اسلامی در ایران حاکم است. برای من و مطمئناً برای خیلی از خوانندگان این ستور به خاطر پرسنیهایی اساسی شخصی مقدور نمی باشد. اجازه بدهید. چند خبر که اخیراً آشنایان تازه از ایران رسیده برایم تعریف کرده اند. برایتان نقل کنم:

- از توالتهای مدارس دخترانه و پسرانه بوی خفیش می آید.
- فحشا بیداد می کند.
- شبها در یکی از خیابانهای تهران مردان مفعول در انتظار مشتری می ایستند.
- اعتیاد به تریاک و دیگر مواد مخدر آنچنان گسترش پیدا کرده که وسعتش به مدارس رسیده و به نظر می رسد که دیگر نمی توان از یک معضل اجتماعی به نام اعتیاد نام برد بلکه باید از یک رفتار جمعی سخن گفت.
- بدون این که قصد ارزش گذاری بر روی این رفتارها داشته باشم تنها درصدد پیدا کردن جوابی برای این تغییرات رادیکال در عرض بیست سال گذشته برآمدم. حاصل کار من در این زمینه رساله ای است که در پیش رو دارید و از سه قسمت تشکیل شده است.
- قسمت اول توضیح یک تئوری جامعه شناسی - اقتصادی است که پییده انقلاب را بررسی می کند.
- قسمت دوم مقاله سعی شده این تئوری را برای توضیح انقلاب ۵۷ به کار بندم؛ انقلابی که خودم شخصاً تجربه کرده ام.
- در قسمت سوم به وقایع بعد از انقلاب ۵۷ می پردازم.
- ۱- یک تئوری جامعه شناسی - اقتصادی در مورد پییده انقلاب

برای شروع اجازه بدهید که به صورت خیلی ساده جامعه را از لحاظ سیاسی به دو بخش تقسیم کنیم: یک اقلیت حاکم و یک اکثریت حکومت شونده.

آن چیزی که این دو بخش جامعه را به هم وصل می کند یک سیستم ارزشی مشترک است که بازتاب خود را در قانون نشان می دهد. بدون این که اصلاً قصد وارد شدن به بحث پروسه تشکیل قوانین را داشته باشیم، می توان تعریف کرد که: قوانین بازتاب خواستها و ارزشهایی هستند که توسط تک تک انسانهای یک جامعه و طی یک پروسه تأثیر متقابل به وجود می آیند.

به عنوان مثال: قانون اساسی سال ۵۸ ایران چیزی نیست جز انعکاس بخش عمده ای از خواستها و ارزشهای حاکم بر آن زمان جامعه ایران. ولی خواستها و ارزشهای یک جامعه به طور مدام دستخوش تغییر و تحول هستند و چنانچه بازتاب این تغییرات در قانون دیده شود، ما از یک سیستم دموکراتیک صحبت می کنیم. در غیر این صورت از یک سیستم دیکتاتوری.

به عنوان مثال: تشکیل و حضور احزاب سبز در صحنه سیاسی بسیاری از کشورهای اروپایی دقیقاً نشانه تولد یک ارزش نوین در این جوامع می باشد. حفظ محیط زیست. در این جا از آوردن مثالهای بیشتر خودداری و فقط روی این ویژگی اصلی دموکراسی تأکید می شود و آنهم این است که دموکراسی به هیچ وجه یک نظام ارزشی نیست بلکه تنها یک فرم حکومت است که امکان بازتاب ارزشهای خلق شده در جامعه را در قانون و بالنتیجه در زندگی عمومی (سیاسی) مهیا می کند. این دقیقاً همان چیزی است که ایرانیان از زمان بیداری خود همواره خواهان آن بوده اند (از حدود صد سال پیش).

بحث را با خلق و تغییر ارزشهای جدید در سیستمهای دیکتاتوری ادامه می دهیم. به دنبال تولد یک ارزش جدید در جامعه. به عنوان مثال معنای تازه ای از عدالت. خواست بازتاب این ارزش در زندگی عمومی به وجود می آید.

اقلیت حاکم که تمام قدرت خود را از اعتبار نظم ارزشی قدیم می گیرد، مانع از بازتاب این ارزش نو در قانون و بالنتیجه جامعه می شود. اصرار حکومت شوندهگان بر ارزشهای جدید با انکار اقلیت حاکم و پافشاری آنها بر اعتبار ارزشهای قدیم که تنها به خاطر حفظ کامل قدرت صورت می گیرد، مواجه می شود که خواه ناخواه دیر یا زود این دو را در مقابل هم قرار می دهد، تا جایی که اقلیت حاکم برای نابودی و حذف این ارزش جدید در جامعه به خشونت متوسل می شود. (ادامه دارد)

در انتهای «لیست»
در انتهای یک دوران

بقیه از صفحه ۱۲

حلهایی که ارائه می دهند است. و به همان میزانی که تلاش آنها برای خنثی کردن یکدیگر در صحنه عمل شدت می گیرد - آنگونه که در جریان انتخابات اخیر به صریح ترین شکل شاهد آن بودیم - روند تحکیم مواضع و فشرده شدن متقابل صوف نیز تقویت می گردد.

مشاجرات پیرامون این محورها که با ریاست جمهوری خاتمی شدت گرفت، همان گونه که انتظار می رفت، به شکل گیری نقاط ابهام جدیدی در رابطه دو جناح گسترش یافت و میادین مصاف بکری را در برابر آنان آشود. جنگ تن به تن در حوزه سیاست واقعا موجود، با ورود ترم هایی مانند چگونگی قرائت دینی، نقد دوران خمینی، جایگاه ولایت فقیه و چگونگی ارزش گذاری نهادهای منشعب از آن مانند شورای نگهبان، مجلس خبرگان و دادگاه ویژه روحانیت، به آتشباری بر ستادهای فرماندهی و مبادی ارزشی تحول یافت. یک تغییر سمت اجتناب ناپذیری که در ناکارایی و به بن بست رسیدن راه حلهای پیشین ریشه دارد. زمانی که بحث حول برون مایه و تأثیرات منفی یک سیاست معین، به تغییر آن راه نمی برد بنابراین به پرسش گرفتن منبع یا منابع الهام آن، یگانه ابزار مؤثری محسوب می شود که به هدف مزبور یاری خواهد رساند. این که باند خاتمی تا چه حد در این زمینه جدیدست و تا کجا به نتایج جدال در این صحنه اندیشمند است، مسأله دیگریست. اما حداقل از نحوه برخورد به رسوایی قتلهای زنجیره ای، خسیرش دانشجویان، گذشته خویش و رژیم و ... می توان گرایش آن به سمت حفظ نظام بسا پرداخت نازلترین هزینه را مشاهده کرد. در این زمینه البته آنها از رقبای خود که حاضر به هیچ عقب نشینی نیستند، متمایز می شوند (و این همه آن چیز نیست که میانه رها. در ازای پیش کش روح خود به ابلیس به دست می آورند).

پیشرفت کاشکاشیهای سیاسی به این عرصه. ماهیتا کیفیت فاکتورهای تأثیرگذار در آن را نیز دگرگون ساخته و همراه با خود بازیگران همساز را از عمق به سطح می آورد. رفسنجانی ها، کربوبی ها، حبیبی ها، و خاتمی ها چاره ای جز خالی کردن صحنه و سپردن آن به امثال دو سعید (حجاریان، امامی) یا گنجی و شریعتداری ندارند زیرا در جمهوری ملامه مضمون دوران چهره عوض کرده است. پس از دو دهه کوشش ناموفق برای بخشیدن ثبات به یک دستگاه استبدادی - مذهبی و آن هم با هر وسیله ممکن، اینک زمان بیلان دمی ورشکستگان به تقصیر فرا رسیده و دوران تلاشی بسا شتابی شگفت انگیز چرخ لنگان اقتدار نظام را به سرانیشینی سون می دهد. مات شدن رفسنجانی، برجسته ترین نمود این درهم فروریزی در سطح رهبری نظام است اما مطمئناً به او محدود نخواهد ماند. مشکل رفسنجانی در تعلق او به یک دوران سپری شده نهفته است. او در دنیای

موازی که ماترک مرحله ای در تاریخ جمهوری ملامه است، کاراکتر تعیین کننده محسوب می شود. اما فقط آنجا! در دنیای عینی و فلاکت بار نظام. جایی که نبرد برای ریودن و بلعیدن واپسین ذخائر اکسیژن، تنها دلیل باز و بسته شدن دهانهاست. سخن آخر را آنهایی به زبان می آورند که به صراحت دم آبی را از خود دریغ و بر رقیب روا نداشته باشند. غنیمتی برای تقسیم به جا نمانده است که خزانه داری باید! گوشت مشروعیت تا واپسین لقمه دندان زده شده و تنها استخوان بی تاریخی، بر جای مانده. پس تکلیف هر چه که هست می بایست اکنون و اینجا تعیین شود.

جبهه دوم خرداد، با به زیر آتش گرفتن پیشتر قراول اردوی محافظه کاران. تمایل خویش به چنگ اندازی بیشتر به امتیازات در تصرف آنها را به هیچ پرده پوشی به نمایش گذاشت. اکنون به نظر می رسد این باند خامنه ایست که باید بدون از دست دادن زمان و حداقل به همان درجه از برندیگی به پاسخ مناسب بپردازد. امری که آینده سیاسی نامزد سی ام یا بیست و پنجم؟ دارالخلافه را از آنچه که هست تیره تر به تصویر می کشد. پس از یک جنگ می شکوه در باتلاق انتخابات. دیگر مهم نیست او به طور صوری چه پستی اشغال می کند.

استوانه نظام از درون تپتی گردیده و هیچ سقفی به یمن وجود او از ریزش درامان نیست. دلال اراضی موات شهری به حرفه سابق خود برمی گردد. این بار اما در نقش سرپرستی مناصب موات حکومتی!

زیر پای لرزان جمهوری اسلامی، زمین نارضایتی و شورش اجتماعی به جنبش درآمده است. جناح ولایت فقیه اگر با قهر به مقابله با این وضعیت برخیزد، در حقیقت به بشکه باروت کبریت کشیده است. و از سوی دیگر عقب نشینی باند خاتمی تحت فشار از پایین هم موجب فزونی گرفتن و ارتقای کیفی مطالبات توده ای می گردد، امری که به نوبه خود سرانجام به نتایج مشابهی به زمان کلیت نظام منتهی خواهد شد. این بن بست استراتژیک آثار تجزیه کننده و مضمحل ساز خود را نه فقط در تئوریهای راهبردی سیاست بلکه در ساز و کار ساختاری آنها، هم در رأس و هم در قاعده قدرت بر جای نهاده و می نهد. ویژگی اصلی مدیریت در یک دستگاه شستک زده، سلب و نقصان است. سلب در نهاد دفع و حذف و نقصان با پراکندگی و ریزش تجسم می یابد. همراه با به تحلیل رفتن اقتدار رژیم و محدودیت تدریجی میدان عمل آن، قطب مخالف در هیأت جنبش اجتماعی، فضاهای حیاتی دیگری را به تسخیر درآورده و به سمت افقهای سیاسی نوینی پیش می رود. رشد تصاعدی اعتراضات کارگری، دانشجویی و توده ای به ویژه پس از انتخابات مجلس ملامه، تصریح کننده روند آغاز شده، اشباع خلا، قدرت از پایین است. این جنبش همراه با تکامل آماجها و گسترش امکانات عینی خود، هیأت پذیرفته و بر مقاومت سازمان یافته بستر خواهد گشود. برای نظام ولایت فقیه شمارش معکوس آغاز گردیده است. □

خطرات زندان (۸)

- الف . کوهبان

دیدار رفیقانه

چند روزی را در سلول سپری کردم تا این که یک روز چند پاسدار با ضربه به در سلولها، داد می زدند: آماده بشین بیاید بیرون. وقتی دقت کردم متوجه شدم برای حمام است. فکر می کنم از زمان دستگیری فقط ۵ یا ۶ بار توانسته بودم دوش بگیرم آن هم به مدت کمتر از ۳ دقیقه در محل توالت بند ۱ که شلنگ قرمزی را کلاهک دوش به آن نصب کرده بودند و با یک مفتول از دیوار آویزان کرده بودند و انتهای آن به ششیر آب سرد توالت بود و از آب گرم هم خبری نبود.

در باز شد. هر دو با چشم بند از سلول خارج شدیم. زندانیان دیگری نیز در زیر هشت و راهرو به صف ایستاده بودند. کمی چشم بندم را بالا بردم تا بتوانم اطراف و زندانیان را بهتر ببینم تا شاید آشنایی در بین زندانیان مشاهده کنم. و خوشبختانه رفقای عزیز می مثل وحید خوشدل، مسعود صدیق، علیرضا بهکیش و محسن بهکیش و سعید نوری نشاط را توانستم ببینم. سعی کردم خودم را از میان جمعیت به یکی از آنها برسانم. حرکت بسیار برایم سخت بود ولی به هر حال خودم را توانستم به نزدیکی وحید و مسعود برسانم. ما را از زیر هشت وارد حیاط دایره ای کردند که در وسط آن حوضچه ای قرار داشت. یکی از درها به حمام منتهی می شد که از آن وارد شدیم. دو نفر لباسهای زیر و پیژاماهای آبی تحویل می دادند. رفتارشان به پاسدارها شباهت نداشت ولی در همکاری نتگانتست با پاسداران به سر می بردند. یک دستگ پیژاماهای آبی کم رنگ به همراه پیراهن آن که بیشتر شباهت به رپوش داشت به همراه بلوز و شلوار گرمکن آبی و سفید راه راه بود. لباسها را از شخصی که آن را اکبر صدا می زدند و جثه ای درشت داشت تحویل گرفتم. کمی جلوتر شخص دیگری که لهجه کردی داشت به نام فرزاد. مسئولیت پخش صابون و داروی نظافت را داشت و از هر کسی می پرسید صابون داری؟ و هر کسی متقاضی می شد به او یک صابون صورتی یا مارک صبا و یک کیسه پلاستیکی داروی نظافت می داد.

مسعود درست در جلوی من قرار گرفته بود و وحید در جلوی مسعود. این اولین باری بود که من در زندان به حمام می رفتم و اصلا از چگونگی اوضاع خبر نداشتم ولی مثل این که مسعود و وحید قبلا تجربه حمام را داشتند. رفیق مسعود به من گفت صابون و داروی نظافت را حتما بگیر و ناگزیر من و وحید هم گرفتیم. تحلیلهای مختلفی به ذهنم رسید. شاید رفیق در نظر دارد ضرر مادی نیز به دست اندرکاران زندان برسد یا از این قبیل. دور تا دور داخل حمام دوش بود که هر دوش بسیار کوچک بود. ورودی آن را یک پرده پلاستیکی زده بودند. محل خشکن و دوش مجموعا می توان

قرار گرفته است. اما سلول ۱ که من در آنجا قرار گرفته بودم به طور ناقص و سه گوش قرار داشت.

وقتی وارد سلول شدم انوش قبیل از من داخل شده بود و در جای خودش نشسته بود. و زانوانش را بغل کرده، چپاتمه زده بود و فکر می کرد. بعد از بسته شدن درب سلول سریع خنجر خودکشی در حمام را که ناموفق مانده و به بهداری منتقل کردند را به اطلاع من رساند. در این مورد واکنش خاصی از خود نشان ندادم. و اظهار بی اطلاعی کردم و در جای خودم دراز کشیدم. چون قبلا به دلیل مریضی بیشتر اوقات حالت تهوع داشتم، حالت تهوع دوباره ام زیاد به چشم نمی خورد. ولی وقتی مساله به طور غیر عادی ادامه یافت او فهمید که مساله ای در کار است و این حالت تهوع طبیعی به نظر نمی آید. مرد بود که به مسئولان زندان اطلاع دهد یا نه؟ به من التماس کرد که خودت بگو چه کنم. از او تقاضا کردم در جای خودش بی تفاوت بخوابد تا کار به جایی برسد. به او گفتم می تواند حالت تهوع همیشگی مرا مطرح کند. تا این که کار به جایی رسید که آن سلول کناری درب سلولش را به صدا درآورد و با لهجه کردی غلیظ اعتراض کرد که چرا به داد این مریض نمی رسید. بعدها با او آشنا شدم. او فردی به نام محمود آرام از اعضای کومله بود که از صدای من ناراحت شده بود و برای این که کمکی به من کرده باشد با پاسداران پرخاشگرانه گفته بود که چرا مریض کنی می کنید و این حرکت صرفا به دلیل انساندوستانه انجام گرفته بود. درب سلول باز شد دو پاسدار به نامهای تهرانی و بزرگر که دومی لهجه آفری و موهای روشن داشت. را دیدم. بزرگر وارد سلول شد. وقتی قوطی بالای سر مرا کنترل کرد گفت این هم خورده! به انوش پرخاش کرد که چرا پاسدار بند را خنجر نکردی. او اظهار کرد که: او همیشه حالت تهوع داشته است و اعلام کرد که نمی دانسته که می باید کسی را خبر کند. فوراً مرا به بهداری منتقل کردند. دوباره همان دکتر مهربان بلوچ را با موهای از ته تراشیده بالای سرم دیدم. چند دقیقه ای طول نکشید که مرا به آمبولانسی منتقل کردند و به بیمارستان نجمیه واقع در زیر پل حافظ بردند و آنجا بستری شدم.

دکتر شیخ الاسلام را یک بار دیگر در آنجا دیدم. دکتر دیگری که معلوم بود از رژیم نمی باشد با ملاحظت گفت: عزیزم چرا می خواستی خودت را بکشی؟ دو پاسدار حاضر در اتاق سریعاً اعلام کردند که دکتر تو به خودت برس کاری به این حرفها نداشته باش. و من گفتم به همین خاطر! دکتر که بسیار از حرف من و بی تربیتی پاسداران متأثر شده بود لب و ابروی بالا انداخت و به کار خود ادامه داد. پس از شستشوی کامل از معده من عکسبرداری شد. دکتر گفت: کبد و کلیه هایم خوب کار نمی کنند و قسمتی از پرده درونی شکم پاره شده است و باید مراقب خود باشم. در مورد معده ام گفت اصلا

وضع خوبی ندارد و حق خوردن خوراکی را ندارم. دقیقاً به خاطر ندارم چند روز در بیمارستان بودم ولی می دانم که ۵ یا ۶ روز کمتر نبود و از این بابت نیز قدری احساس خوشحالی می کردم که در زیر بازجوییهای آنچنانی قرار ندارم و از شگنجه بدنی نیز خبری نبود. ولی آنچه که مشخص بود. من همیشه پاهایم به تخت با دستبند بسته شده بود ولی رفتار اکثریت پرستاران و دکترها بسیار بسیار مهربانانه و دلسوزانه بود.

به خاطر می آورم که طرفهای شب بود که چند نفر آمدند و دستبند مرا باز کردند و گفتند پاشو بریم. وقتی از ساختمان بیمارستان داخل حیاط شدم دوباره ماشین گوجه ای رنگ را در جلوی روم دیدم که با دربی باز منتظر انتقال من به جای دیگر از بیمارستان است. وارد ماشین شدم در کف ماشین چهار زانو نشستم و ماشین به حرکت درآمد و از بیمارستان خارج شد. درب ماشین که بسته شد به چشمم. چشم زده شد. ماشین به سمت میدان حسن آباد در حرکت بود.

ادامه دارد

گورستان پاک خلق

- حیدر اصلانی

عربان پاییزی بود در فصل خزان برگها همه زرد و پرند ها پرپرزان ز روی برگها همی شدم. من روان ز خشکیش رفتم. خش خش کنار همانا باغ را شکافتم. دقیق در نظر چنین زیبا، هرگز ندیدم این به زغیر باغ را هوایی نشانده لطیف صفایش بر من بود. خیلی غریب درختان خشک و کویر فلک وقت آنکه که با عاشق زینم محک زکینه ستم و زخم کهنه بغض خلق مات و مبهوت در گورستان پاک خلق گفتم در اینجا گر بمیرم. رواست که عظیم راهی و باغ صفاست. غلطیدم همی من روی چمن لیم تر ز شادی شروع کردم سخن سپاس عاشقان خفته در خاک که پاک مردند به رزم و بی باک و ز حماسه ها دادند نوید. نوید پیروزی و عشق

به نام خلق رزمیدند و به یاد عشق گردش کنان گفتمی من سپاس از بلبان بی نام. جملگی در حماس عاجزم از گفتن راه و رسمشان عجبتر که گویم عهد و رزمشان



NABARD - E - KHALGH

Organ of the
Organization of Iranian People's Fedayee Guerrillas
Executive Editor: Zinat Mirhashemi

Published by :
NABARD CULTURAL ASSOCIATION

No : 178 20. March . 2000

NABARD B.P. 20 91350 Grigny Cedex / FRANCE ***	NABARD Postbus 593 6700 AN Wageningen HOLLAND ***
NABARD P.O Box 10400 London N7 7HX ENGLAND ***	NABARD Postfach 102001 50460 Köln GERMANY ***
NABARD P.O Box . 3801 Chantilly, VA 20151 U.S.A ***	NABARD Casella Postale 307 65100 Pescara ITALIA ***

E.Meil:
nabard@club-internet.fr
nabard@hotmail.com

صفحه سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
در روی شبکه اینترنت
[http:// www.fadaian.org](http://www.fadaian.org)

اطلاعیه مطبوعاتی - ۶ مارس ۲۰۰۰
در اعتراض به اظهارات لامبرتودینی
در تهران

اظهارات وزیر خارجه ایتالیا لامبرتودینی در تهران بدون شک در حقیقت تاریخ و قضاوت مردم ایران در مورد ماهیت رژیم جمهوری اسلامی تغییری نخواهند داد. اظهارات ایشان بسیار نگران کننده، بخشی از آن تهدیدآمیز و باج طلبانه، به ویژه در قبال اپوزیسیون و مقاومت ملی مردم ایران است.

آقای دینی قبل از این که رژیم ایران را دموکراتیک بنامد باید سرکوب کوی دانشگاه تهران و کسانی که در این رویداد جان خود را از دست دادند، را به خاطر داشته باشد. این سرکوب در قرون وسطا اتفاق نیفتاده بلکه در همین دوران اتفاق افتاده است. آقای دینی خواهان روشن تر دیدن در مورد تحقیقات دادستان بلژیکی علیه رفسنجانی است. او شنیدها به این مورد شک دارد. قضات و نهادهای دیگری هم بوده اند از جمله دادگاه آلمان که سران رژیم منجمله رفسنجانی را به قتل و ترور مخالفان سیاسی در خارج محکوم کرده و آنچنان که به نظر می رسد این احکام نیز در گذشته کمی به روشن تر دیدن آقای دینی کمک نکرده اند. آقای وزیر آینا شما از ترور نماینده شورای ملی مقاومت ایران در کشوری به نام ایتالیا در شهری به نام رم و خیابانی به نام آگایید؟ آقای دینی با ما موافقید که آزادی پینوشه توسط همتای انگلیس شما عملاً مردم شیلی را از حق مسلم و تنها شانس دادخواهی محروم کرد و این که همبستگان ناپدیدشدگان و مردم شیلی این عمل را تایید نکردند. به همین شکل پیگرد رفسنجانی از طرف دادگاه بلژیکی نیز برای مردم ایران دقیقاً به مفهوم گرفتن بخشی از حقوق پایمال شده شان می باشد.

آقای دینی نیروهایی که فقط و فقط خطر جدی برای ادامه حیات رژیم جمهوری اسلامی می باشند را تروریست می نامد. نیروهایی را که هیچ گونه تهدیدی برای کشورهای خارجی و ثبات منطقه نمی باشند. آقای دینی که هیچگاه خواب «سنگباران» کسی را هم ندیده است، مقاومت و اپوزیسیون ایران را ورشکسته توصیف می کند. این حرف ایشان را مسلماً باید انتقاعی دانست. سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و مقاومت عادلانه و مردمی ایران برای تحقق و نهادی شدن ارزشها و اصول آزادی و دموکراسی که در تمام جهان غرب، مورد تایید هستند مبارزه می کنند. همان ارزشهایی که در «دفاع» از آنها و مردم، تحت ستم، نیروهای ناتو خود را موظف دیدند که اول در عراق و بعد در فدراسیون یوگوسلاوی مداخله کنند.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران از تمام دموکراتهای ایتالیایی و کلیه نیروهای سیاسی تقاضا می کند که با سیاستها و خواستههای وزیر خارجه ایتالیا مقابله کنند. به نظر می رسد که اظهارات آقای دینی مواضع کلیه احزاب و نیروهای سیاسی پارلمان ایتالیا را نمایندگی نمی کند.

مهرداد قادری

مسئول روابط بین المللی

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

ارس

در شبکه جهانی اینترنت

<http://members.tripod.com/~ARAZ/index-1.html>

نبرد خلق را مطالعه کنید.
از اخبار ورزشی روز مطلع شوید.

گفتگو و تبادل نظر زنده با دیگران

از سیاهکل تا سیاهکل

ترانه - سرودهای خاطره انگیز
اثری از ارس، واحد موسیقی کارگاه هنر ایران

آفتابکاران - خلق ترکمن - آزادگانی - خون ارغوانها - شهاب روشنایی - پرنیان شفق - ای رفیقان - زندانی بهای کاست معادل ۱۰ مارک آلمان است و برای دریافت آن می توانید با آدرس زیر تماس بگیرید.

ARAZ
P.F. 100319
46463 Wesel
GERMANY

**انتشارات نبرد خلق و
سازمان چریکهای فدایی خلق ایران**

- ۱- تداوم (گفتگوی علی ناظر با مهدی سامح)
- ۲- جنبش پیشتر فدایی در آستانه قرن بیست و یکم (سخنرانی مهدی سامح در آمریکا و کانادا)
- ۳- تاریخ سی ساله سیاسی اثر بیژن جزنی
- ۴- چگونه مبارزه مسلحانه توده ای می شود اثر بیژن جزنی
- ۵- ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقا اثر امیر پرویز پویان
- ۶- سرگونی رژیم و ضرورت «دولت موقت» از مهدی سامح - دموکراسی شرط اساسی انتقال قدرت به مردم - طرحهای شورای ملی مقاومت
- ۷- پیرامون تبعیض جنسی، مذهبی و ملی
- ۷- سنگر مقدم : لئنیسم از منصور امان
- ۸- بیانیه اعلام برنامه (هویت) سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
- ۹- منشور سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
- ۱۰- بحران در جنبش کمونیستی ایران، راه حل برون رفت از آن و نقش ما
- ۱۱- چه کسی بر سر دواهی قرار گرفته است - برای ثبت در تاریخ - از مهدی سامح
- ۱۱- مجموعه مقالات از منصور امان
- ۱۲- زنان ایران در مبارزه برای برابری جنسی از زینت میرهاشمی
- ۱۳- سوسیالیسم و سندیکاها
- سوسیالیسم از عهد مارکس به بعد و جنبش بین المللی سندیکاها
- نیوسنده : داکس آدل - مترجم: کریم قصیم

نامه های دریافتی

- آقای امیر از رومانی، ۲۰ دلار آمریکا و ۵۰ فرانک فرانسه، جهت اشتراک دریافت شد.
- آقای رضا، م از هلند، ۵۰ فرانک تعدید اشتراک دریافت شد.
- خانم سارا از آلمان، مطلب شما با عنوان «آیا فیلسوف جاسوس خداست؟» دریافت شد.
- آقای فرهاد غریب دوست، مطالبهای شما دریافت شد.
- آقای حیدر اصلانی از آلمان، مطلب شما تحت عنوان «زندگی در هایم پناهندگی» دریافت شد. و همچنین شعر شما به نام «شکایت شاپرک قالی باف» دریافت شد. در شماره های آینده از آن استفاده خواهد شد.
- آقای حمید ناجی مطلب شما با عنوان «کارگران سراسر جهان متحد شوید» دریافت شد. در شماره های آینده چاپ خواهد شد.
- آقای اولدوزلی از آلمان مطلب شما با عنوان «جنگ به خاطر صلح» دریافت شد. در شماره های آینده به چاپ خواهد رسید.
- آقای ساسانی ۲۰ مارک تعدید اشتراک شما دریافت شد.
- آقای شهپور از سوئد ۲۰۰ کرون هزینه اشتراک شما دریافت شد.
- خانم زبانی از آلمان، ۵۰ مارک کمک مالی و تعدید اشتراک دریافت شد.
- آقای حکمی از ایتالیا ۱۵۰۰۰ لیر ایتالیا هزینه اشتراک دریافت شد.

نبرد خلق

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

مدیر مسئول : زینت میرهاشمی

چاپ : انجمن فرهنگی نبرد

نبرد خلق ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و بیان کننده نظرات این سازمان است. اما بدیهی است که از چاپ مقالات و مطالب فعالین سازمان و جنبش مقاومت و صاحب نظران و نیز ترجمه مطالبی که حجم نشریه اجازه می دهد و اطلاع از آن مفید است، خودداری نمی کند. مطالبی که با اضمحالی افراد در نبرد خلق چاپ می شود. بیان کننده نظرات خود آنان است که ممکن است با نظرات سازمان منطبق، همسو یا اختلاف داشته باشد. سرمقاله نبرد خلق (با نام و یا بدون نام) بیان کننده نظر سازمان است.

برای تماس مستقیم با نبرد خلق و اشتراک آن، با آدرس زیر تماس بگیرید.

NABARD
B.P.20
91350 GRIGNY CEDEX FRANCE
Fax: USA / 1- 703 904 78 10
Italia / 39 - 085 802 23 56

فرم اشتراک نبرد خلق

Name :

Address :

بهای اشتراک سالانه نبرد خلق

۷۵ فرانک فرانسه
۱۸ دلار آمریکا
۷ فرانک فرانسه
اروپا
آمریکا و کانادا
تک شماره

حساب بانکی سازمان

SOCIETE GENERAL : نام بانک
BOULOGNE - S - SEIN : آدرس بانک
FRANCE
03760
00050097851
Mme. Talat R.T
کد گیشه
شماره حساب
نام صاحب حساب

اخبار جنبش دانشجویی —

روزنامه عصر آزادگان ۲ اسفند: یک منبع خبری اعلام کرد نعمتی، فخرزاده و مستوفی از زندان آزاد شده اند و حکم صادره برای محمدرضا کزانی و علی نژاد به ترتیب به ۵ سال و ۱/۵ سال تقلیل یافته است. هم چنین احکام تایید شده برخی از بازداشت شدگان عبارت است از: احمد باطبی ۱۰ سال، شفیعی ۲/۵ سال، عبدالباقی ۹ سال، آریا ۷ سال و اکبر محمدی اعدام.

روزنامه فتح ۱۱ اسفند: پیام هاجر طی خبری وضعیت دستگیرشدگان از حادثه کوی را «نگران کننده» توصیف کرد. به نوشته پیام هاجر، دستگیرشدگان در دوران بازجویی تحت آزار و انیت جسمی و روحی قرار گرفته اند. گویا، «حسن سالاری» که تنها فرزند یک مادر تنهاست، در حال حاضر پس از آزادی دچار اختلال حواس شده و علیرضا شیخ مستوفی یکی دیگر از آزادشدگان، پس از آزادی، مرتباً خون ادرار می کند. شنیده های نقل شده در این هفته نامه حاکی است که «احمد باطبی» نیز در معرض ناشنوایی و نابینایی از ناحیه یک چشم است و گویا اکبر محمدی نیز مورد ضرب و شتم قرار گرفته و از ناحیه کلیه دچار ناراحتی جدی است. «عباس دلدار» کارگر ۲۱ ساله خیر داد که هفت ماه است در بلاتکلیفی به سر می برد و با وجود این که بارها اظهار داشته در تظاهرات خیابانی شرکت نداشته و تنها از محل حادثه عبور می کرده است، مورد بازجویی خشن قرار گرفته تا اعتراف کند. دلدار از روز شنبه ۷ بهمن اعلام اعتصاب غذا کرده است. پیام هاجر هم چنین احکام صادر شده در باره برخی از دستگیرشدگان را چنین گزارش کرده است: اکبر محمدی محکوم به اعدام، منوچهر محمدی ۱۳ سال حبس (تایید حکم)، احمد باطبی ۱۰ سال حبس، بهروز جاوید تهرانی ۸ سال حبس، محمدرضا کترائی ۵ سال حبس، فرخ شفیق، ۲/۵ سال حبس، علیرضا گلستانی ۱۰ سال حبس، مهدی فخرزاده ۲/۵ سال حبس تعلیقی. هفته نامه مذکور با درج استدلال دادگاه در تعیین محکومیتها که هر کس در جریان حوادث کوی دستگیر شده باشد، حداقل به ۶ ماه زندان به اتهام توهین به رهبری محکوم می شود. نوشت: زندانیان یاد شده به دلیل این که در بند زندانیان عادی به سر می برند، تاکنون بارها به وضعیت بد زندان از نظر رواج اعتیاد و تبادل مواد مخدر میان زندانیان، هم چنین شیوع موارد فساد اخلاقی در آن محیط شکایت کرده اند و به دلیل آن که تا کنون به شکایت

آنان رسیدگی نشده است، هم اکنون در وضعیت روحی نامناسبی به سر می برند.

روزنامه آریا ۱۱ اسفند: به نوشته اخبار اقتصاد: بیش از ۱۲۰۰ دانشجوی دختر و پسر دانشگاه آزاد قزوین با شرکت در تجمعی پنج ساعته جلوی در این دانشگاه خواستار پاسخگویی رئیس دانشگاه نسبت به افزایش تعداد دانشجویان اخراجی شدند. این تجمع که از ساعت ۱۴ بعد از ظهر دوشنبه آغاز شد با افزایش تعداد دانشجویان معترض به بسته شدن خیابان منتهی به دانشگاه آزاد قزوین انجامید.

نامه سرگشاده اکبر محمدی به شاهرودی

روزنامه آریا ۱۱ اسفند: ریاست محترم قوه قضائیه حضرت آیت الله هاشمی شاهرودی، با اهدای سلام، احتراماً به استحضار می رساند اینجانب اکبر محمدی، دانشجوی سال چهارم مددکاری اجتماعی دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی تهران که در تاریخ ۲۴ تیر ۱۳۷۸ پیرامون مسائل کوی دانشگاه تهران در میدان ابن سینا جنب خوابگاه دانشجویی چند روز بعد از واقعه توسط مأموران دستگیر شده و از زمان دستگیری بنده را زیر ضرب و شتم قرار دادند و در مراحل مختلف با آویزان کردن بنده به صورت قیومی و زدن ضربات شلاق کابل به کف پایم که موجب کنده شده ۲ ناخن پای سمت چپ گردید و به علت ضربات شدید مشت و لگد به صورت و بدن بنده از ناحیه گوش سمت راست تا حد زیادی شنواییم را از دست داده و همین طور درد شدید کلیه رنجم می دهد تا آن جایی که پزشک عمومی بند بعد از چندین مرحله آزمایشات مختلف اعلام کرد بایست شما را سریعتر به بیمارستان اعزام نمایند. ولی با کمال تأسف تا این تاریخ هنوز پیرامون این موضوع بنده را به بیمارستان اعزام ننموده اند و هم چنان درد بسیار شدید و ناراحت کننده بنده را رنج می دهد نکته مهم این که بنده به صرف برادر بودن با آقای منوچهر محمدی و قرابت حوادث کوی در آن زمان که مسیبن آن حادثه هنوز برای اینجانب ناشناخته می باشد، مورد اتهام شدید قرار گرفته تا حدی که توسط ریاست شعبه هشتم دادگاه انقلاب اسلامی ناپاورانه محکوم به اعدام گردیدم. در حالی که بنده در مراحل مختلف بازجویی اعلام نمودم که در آن مقطع فقط به دانشجویان و حتی به نیروی انتظامی (با توجه به گرمای شدید) آب داده و هیچ نقشی در حوادث و جریان کوی نداشتم و بر مبنای اصولی که در مددکاری برایم مطرح بود اقدام انسان دوستانه که کمک به همنوع می باشد را انجام داده ام. در چندین مرحله توسط بازجویان به بنده اعلام می کردند هر چه ما می گوئیم بنویس تا تو را آزاد کنیم و تعدادی عکس هم به بنده نشان دادند و اظهار نمودند

پیرامون این افراد بنویس که در حادثه کوی دانشگاه حضور داشته اند که بنده بر مبنای اعتقادی که به خداوند و دین داشته ام و هرگز آن افراد را ندیده بودم که عملی خلاف صورت بدهند، حاضر به نوشتن و شهادت دروغ نشدم. پیرامون نوشتن این مطالب هر روز مورد ضرب و شتم و حتی شلاق شدید به کف پای خود قرار گرفتم و در یک مرحله دوست بنده آقای عطا، الله مرادی، دانشجوی دانشگاه آزاد، که همزمان با بنده دستگیر شد در حضور بنده به او شلاق زده و ایشان (مرادی) اعلام نمودند هر چه شما بگوئید من در مورد اکبر یا دیگران می نویسم، بعد از حدود یک ماه آزاد شد.

روزنامه قدس ۱۱ اسفند: ۵۰۰ نفر

از دانشجویان، کارکنان و پرستاران مرکز آموزشی - درمانی بوعلی سینا ساری با برگزاری نماز جماعت در مقابل در ورودی بیمارستان، اعتراض خود را نسبت به حکم واگذاری این بیمارستان به بخش خصوصی اعلام کردند. رئیس دانشگاه علوم پزشکی مازندران در این تجمع اعتراض آمیز که به دعوت دانشجویان علوم پزشکی برگزار شده بود گفت: ما تابع قانون هستیم اما به حکم صادره معترض هستیم. دکتر مدنی افزود: مسئولان قوه قضایی باید به تبعات منفی این واگذاری که شامل سرمایه گذاری ۲۰ میلیارد ریالی دولت در این بیمارستان و بلاتکلیفی ۶۰۰ نفر از کارکنان و دانشجویان شاغل در این مرکز و نیز سرگردانی بیماران نیازمند است توجه کنند.

مرگ مشکوک استاد دانشگاه

صبح امروز ۱۲ اسفند: جسد پروفیسور نوری از استادان رشته اقتصاد دانشگاه امام صادق (ع) صبح دیروز در محل استخر ماهی این دانشگاه پیدا شد. مرحوم نوری از استادان مشهور رشته اقتصاد در جهان بود و دایره المعارف بریتانیکا با اختصاص دادن یک صفحه از وی به نام یکی از بزرگترین اقتصاددانان دنیا یاد کرده است. وی مدرک دکترای خود را در رشته اقتصاد و چند مدرک فوق لیسانس در زمینه علوم انسانی را از دانشگاه های معتبر آمریکا و اروپا به دست آورد و با ترک خانواده خود به ایران بازگشته بود.

روزنامه فتح ۱۲ اسفند: در پی تحصن دانشجویان دختر دانشگاه فاطمیه قم در مقابل دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی، در جلسه شامگاه سه شنبه این شورا مقرر شد تمامی مؤسسات آموزش عالی غیر دولتی و غیر انتفاعی اساسنامه آموزش عالی غیر دولتی و غیر انتفاعی مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی تطبیق دهند. این در حالی است که حدود

شهدای فدایی

فروردین ماه

رفقا: جواد سلحی - حبیب مؤمنی - خشایار سنجرى - منصور فرشیدی - محمد معصوم خانی - بیژن جزئی - حسن نبیا؛ ظریفی - عباس سورکی - مشعوف (سعید) کلانتری - محمد چوپانزاده - عزیز سربندی - احمد جلیل افشار - حمید اکرامی - محمدرضا کامیابی - غزال (پریذخت) آیتی - سیمین پنجه شاهی - عباس هوشمند - علی میرابیون - یدالله سلسبیلی - ناصر توفیقیان - جلیل اراضی - بهرام آق اتابای - علماً خانجانی - محمد آراز (بهروز) - آراز محمد وردی پور - غفور عمادی - عبدالله مدنی زاده - بردی محمدکوسه غزالی - قربانعلی پورنوروز - سعید جوان مولایی - غنی محمد خوجه - فیروز شکوی - آند بردی سرافراز - قربان (آرقا) شیمی - فیروز سیدی - سر محمد شفیعی - محمد رسول عزیزیان - پروین افروزه - محمد حرمتی پور - منوچهر کلانتری - صدیق دینه ور ... در بخارا علیه امپریالیسم و ارتجاع توسط مزدوران رژیمهای شاه و خمینی به شهادت رسیدند.

۲۰۰ تن از دانشجویان دانشگاه فاطمیه قم برای دومین شب پیاپی در مقابل دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی شب را به صبح رساندند. به گزارش خبرنگار فتح، این دانشجویان با همراهی عده ای از خانواده هایشان در اعتراض به شیوه اداره این دانشگاه غیر دولتی غیر پزشکی توسط هیأت امناء دست به این تحصن زده اند.

تحصن معلمان در حرم آباد

روزنامه انتخاب ۱۲ اسفند: بیش از ۱۰۰ نفر از معلمان مناطق محروم شهرستان خرم آباد دیروز دست به تحصن زدند. این تجمع اعتراض آمیز در مقابل استانداری لرستان انجام گرفت که فرهنگیان شرکت کننده در آن خواستهای خود را پرداخت پاداش یک ماه حقوق و یک ماه مرخصی در دو سال تحصیلی گذشته ویژه مناطق محروم اعلام کردند. ضمن این که معلمان معترض به عدم تغییر نرخ اضافه کاری، تعویق یارانه ها، عدم پرداخت وامهای تعاونی مسکن فرهنگیان ناحیه گلدشت و ناتمام ماندن طرحهای عمرانی آب و فاضلاب انتقاد کردند. یکی از فرهنگیان معترض در این زمینه گفت: با وجود تصویب هیأت وزیران در سال ۷۳ و ابلاغ بخشنامه های متعدد، آموزش و پرورش موظف است که پاداش یک ماه حقوق و یک ماه مرخصی را به معلمان مناطق محروم اختصاص دهد که این پاداش از سال ۷۶ به بعد تعلق نگرفته است.